



بیانیه شکل های کارگری در رابطه با دستمزدها (صفحه ۷)

تقابل روسیه و غرب در اوکراین (صفحه ۷)

نه به جنگ نه به امپریالیسم و فاشیسم (صفحه ۹)

نامه انگلسی به توراتی

ایران در سالی که گذشت

پارودی کارگری که پدر

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

## نه به جنگ، نه به امپریالیسم

## نوروزتان پیروز

جنگ روسیه با اوکراین جنگی است در یک سو ناتو و قدرت نظامی و اقتصادی امپریالیسم آمریکا برای حفظ و ادامه سرکردگی جهان و در سمت دیگر، روسیه بعنوان یک قدرت آسیا - اروپایی برای جلوگیری از بالکانیزه شدنش. جنگی است در ادامه سیاستی که ریشه در مبارزه میان دو طبقه - پرولتاریا و بورژوازی که بیش از صد و پنجاه سال پیش در مانیفست حزب کمونیست بیان شده است. جنگی است که در دوران انقلابات پرولتاریائی و امپریالیسم با گرایش فاشیستی و سرکرده گرای تک ابر قدرتی جریان دارد. این جنگی است نه از نوع جنگ های انقلابی داخلی و نه از نوع جنگ های آزادیبخش ضد استعماری. جنگی است بر سر ادامه سرگردگی امپراتوری آمریکا

در دوران افول و بحران ساختاری کل نظام سرمایه داری جهانی. مضمون سیاسی این جنگ با جنگ های گذشته که تا بحال در دوران تسلط سرمایه داری و حتا دوران انحصارات و امپریالیسم رخ داده متفاوت است و الگویی برای توضیح آن موجود نیست. جنگی است دارای بغرنجی های که باید لایه های پیچیده آن باز شود و ویژگی های آن را از دید طبقاتی و منافع طبقه کارگر جهانی با بکاربرد اصول ماتریالیسم تاریخی و شیوه تحلیل دیالکتیکی بازشناسیم. برای درک این انباشتگی تضادها و تنهها بعنوان مشتتی در برابر خوارنگاهیی بیندازیم به تغییراتی که در همین ده روزه پدید آمده است:

کارگران، زحمتکشان، مردم آزاده بهار فرا می رسد، اما زمستان همچون گذشته نیست. مناطق گرم دچار یخ بندان و مناطق سرد از گرمای ناگهانی تغییر چهره داده اند. سیلها، خشک سالی، گرما جهنمی، سرمای بی موقع، ریزگردها، فروریزی زمین، آلودگی محیط زیست، شهرهای بزرگ جای جنگلها را گرفته است. بهار زیبایی گذشته طبیعی خودش را از دست داده است. ولی این طبیعت خانه ماست. ما ویرانیها را خواهیم ساخت و تمام ساختارهایی که این ویرانیها را برای خانه ما بوجود آورده اند عوض خواهیم کرد. جشن نوروز فرا می رسد، اما سفرهها دیگر رنگین نیستند، پدر و مادرها قادر به خریدهای شب عید و با درآمدهای زیر خط صفحه ۳

صفحه ۲

## حقایق پشت پرده جنگ

## جهان و یک صف، رفیق جای خود باست

حقایق پشت پرده در دخالت و حمله نظامی روسیه به اوکراین

نوشته زیرجوهر مطالبی است که از یادداشت هایی در باره بحران اوکراین از مانتلی رویو برگرفته شده است.

جنگ داخلی محدود هشت ساله در اوکراین به یک جنگ تمام عیار تبدیل شده است. این یک نقطه عطف در جنگ سرد جدید و یک تراژدی بزرگ انسانی است. این رویدادها با تهدید هولوکاست هسته ای جهانی، اکنون کل جهان را نیز به خطر می اندازند. برای درک منشأ جنگ سرد جدید و شروع ورود روسیه به جنگ داخلی اوکراین، لازم است به سیاستها

و تصمیمات مرتبط با ایجاد نظم نوین جهانی از سوی واشنگتن، یعنی زمانی که جنگ سرد قبلی با انحلال اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ پایان یافت، بازگردیم. پال ولفوویتز که در آن زمان معاون وزیر دفاع و مشاور سیاسی در دولت جورج اچ دبلیو بوش بود، دستورالعمل یک برنامه ریزی دفاعی را صادر کرد که در آن بیان داشت: «سیاست ما [پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی] اکنون باید تمرکز مجدد بر جلوگیری از ظهور هر رقیب بالقوه جهانی در آینده باشد. ولفوویتز تاکید کرد که "روسیه قوی ترین قدرت نظامی در اوراسیا باقی خواهد ماند." بنابراین، تلاش های فوق العاده و مستمر برای تضعیف موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه و غیرقابل برگشت

صفحه ۳

جهان تک قدرتی و چند بلوکی امتحانشان را با میلیون ها کشته و سنگین ترین خسارتها به جامعه در طی دو جنگ جهانی داده اند. ستمگری، جنگ طلبی و فقر و در ماندگی از خصوصیاتشان بوده وهست. هرج و مرج سهمگین کنونی که با جنگ در اوکراین آژیر جنگ جهانی سوم را بصدا در آورده است از بحران ساختاری سیاسی سرمایه داری و جهان تک ابر قدرتی است که ستمکشان و استثمار شوندهگان هر روز فقیرتر و مشتتی بس کوچک هر روز ثروتمند تر می شوند. بشریت باید انتخاب کند: سوسیالیسم یا بربریت و جنگ، راهی جز یک خط شدن و در یک صف ایستادن برای سوسیالیسم باقی نمانده است. ما جزوی از طبقه کارگر و ستمکشانییم صفحه ۵

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



## زنده باد ۸ مارس... بقیه از صفحه ۱

اولین تغییر بزرگ پیروزی سیاسی نفوفاشیسم در سراسر اروپا و متحد شدن جناح های راست هیات حاکمه آمریکا است.

دومین تغییر پیروزی انحصارات صنعتی اسلحه سازی و افزایش غیر قابل تصور بودجه های نظامی

سومین تغییر جمع شدن کلیه کشورهای ناتو زیر پرچم آمریکا و نشان دادن دندان های تیز جنگی خود در کمک به اوکراین علیه روسیه چهارمین تغییر موضع گیری ممتنع چین در حمله نظامی روسیه و ایجاد یک بلوک عظیم جهانی علیه جنگ -

فرایند این تغییرات چگونه خواهد بود؟

از آنجا که هیچ مرجعی نمی تواند تکامل اوضاع را پیشگویی کند و با توجه به بغرنجی صف آراییی ها، تلاش برای پی بردن به فرایند تکاملی این جنگ بسیار مشکل است اما از میان نکات بالا خطرناک ترین آن قدرت گیری فاشیسم در حال رشد در میان جناح سرمایه داری به اصطلاح غرب است که امروزه بازتاب قوی خود را در کاخ سفید می بینیم و هدف اصلی آن زدن کمونیسم و طبقه کارگر در حال خیزش در سراسر جهان است.

درک تاریخ طولانی مبارزات توده های ستمدیده روسیه تزاری علیه استبداد مطلقه سرواژی، پیروزی طبقه کارگر به رهبری بلشویک ها بر اساس خط مشی انقلابی لنینی با شعار نان، صلح، حکومت شورایی، پیروزی در جنگ داخلی که کل سرمایه داری اروپا و آمریکا در آن شرکت داشتند و نهایتا در هم شکستن قدرت نازیسم آلمان در استالین گراد و بر افراشتن پرچم سرخ داس و چکشی بر بالاترین ویرانه های برلین که هیتلر دست به خودکشی زده بود کلیدی است برای باز کردن جنگ کنونی. نباید فراموش کرد امروز همچنان مشعل استالین گراد در دل نسل های جوان و پیر مردم شوروی روشن است. بازم تاریخ را ورق بزنیم. وینستون چرچیل روباه نژاد پرست سرمایه داری جهانی پیروزی مردم شوروی را به تلخی گرفت و هشدار داد نازیسم را فراموش کنید دشمن؛ کمونیسم و شوروی است. جنگ سرد را شیپور زد و سیاست محاصر شوروی از بیرون و تسخیر دژ از درون رابه جهان یک پارچه سرمایه داری تحت عنوان جنگ سرد تحمیل کرد. زمانی که دارودسته رویزیونیست ها در اتحاد جماهیر شوروی با کودتا قدرت

را بکف گرفتند در ها را به روی سرمایه داری آمریکا باز کردند. آنها تسخیر قدرت از درون حزب را مدیون سرمایه جهان امپریالیستی می دانستند. گورباچف ویلتسین از رهبران قدیمی حزب چنین توهمی داشتند که سرمایه داری جهانی وابر قدرت آمریکا چنان امکانی را به آنها خواهد داد که به ابرقدرتی هم ردیف آمریکا تبدیل شوند. خیانت آنها به طبقه کارگر شوروی و نوکری و در یوزگی نسبت به سرمایه آمریکایی تا حدی رفت که درهای کشور را بروی دلان مافیای انحصارات باز کردند و مشترکن به چپاول و غارت مردم پرداختند. با اینکه در همان زمان طبقه کارگر روسیه و کمونیستها علیه این در یوزگی به مبارزه برخاستند اما زمان لازم بود تا مردم شوروی به فاجعه ای که رخ داده پی ببرند . مافیای آمریکا و دولت پنهان آن دست در دست مافیای روسیه، شوروی را بدون خونریزی از هم پاشاندند و با اعلام پایان تاریخ توسط ایدئولوگ هایشان توهم ابدیت نظام ابرقدرتی را در افکار عمومی پراکنند و نه تنها قرن بیستم را قرن آمریکا پس از جنگ جهانی دوم خواندند، بلکه در آستانه قرن بیست و یکم هم اعلام کردند، قرن ۲۱ هم با آقایی سرمایه انحصارات آمریکا در جهان، با تسلط بلامنزاع نظامی، تکنولوژی و اقتصادی آن همچنان قرن آمریکا خواهد بود. اما مرتجعان ذهنیگران تاریخ اند. سرنوشت غم انگیز مردم شوروی بسی درد آور تر از سرنوشت مردمان ماست که خمینی پس از رسیدن به قدرت رسیدن خدعه کرد. زمان لازم بود تا به خدعه چرچیلی بورژوازی نژادپرست امپراتوری آمریکا و متحدان ناتوی آن پی ببرند. صدر اعظم آلمان فدرال تعهد داد که هیچگاه دامنه بلوک نظامی ناتو به مرزهای روسیه کشیده نشود. کافی است امروز به مرز های روسیه نگاهی انداخت تا متوجه خدعه غرب شد و دید که چگونه ناتو سراسر مرزهای غربی روسیه را پوشانده و پایگاه های نظامی ناتو با موشک های توانایی حمل کلاهک هسته ای، تزیین شده اند. تا ریخ را نمی توان بریده بریده مورد بررسی قرار داد بویژه تاریخ رشد و تکامل سرمایه داری که ماهیتی تعرضی، جهانی شدن، جنگ طلبی و سرکرده گرایی دارد. از زمانی که نظام سرمایه داری در انگلیس جوانه های اولیه اش را زد، تسخیر سرزمین های دیگر، شکار نیروی کار و برده کردن مردم آفریقا به جریان اصلی سیاست خارجی پادشاهی بریتانیا تبدیل شد. بحران عمومی بریتانیایی در افول

سرکردگیش با سیاست چرچیلی با شریک کردن آمریکا و قبول سرکردگی آن توسط بریتانیا بدون جنگ دیگری همچون دو امدادی توسط همان پایه گزاران ایالت متحده تا به امروز ادامه یافته و جای تعجب نیست که اخیرا برای محاصره چین پیمان سه جانبه ای بین آمریکا، بریتانیا و استرالیا بسته اند تا ناتوی دیگری در اقیانوس هند و پاسیفیک بوجود آورند. اسناد معتبری موجودند که در هنگام تسلیم شدن گور باچف به آمریکا در مورد آلمان شرقی، مخالفت های کمونیستهای آلمان شرقی به رهبری اویلبریشت به جایی نرسید. اما زمان، بهترین معلم است. این تسلیم طلبی و خیانت به مردم شوروی و زد بند های مافیای روسیه و آمریکا دیری نپائید که بر ملا شد و با محاصره سراسری روسیه توسط ناتو معلوم شد که ادامه ابر قدرتی آمریکا در گرو زدن بیشتر روسیه و بالکانیزه کردن آنست. بخصوص هنگامی که در ارزیابی از چین به اشتباه سیاست خود اعتراف کرد و آنرا کشور کمونیستی تحت رهبری حزب کمونیست خواند و گرایش روسیه به همراهی با چین را خطری جدی برای سرکردگی خود دید. جنگ کنونی را باید از این منظر هم مورد مذاقه قرار داد - جنگی است بر سر هژمونی جهانی ابرقدرت امپریالیسم آمریکا که توسط گرایش راست نیوکان ها طرح ریزی شده است.

با توجه به این اوضاع وظیفه طبقه کارگر آگاه وفادار به اندیشه کمونیسم علمی چیست؟ رشد سرمایه داری فاشیستی و تحکیم قدرت جناح راست نیوکان ها در آمریکا چه وظایفی را دربرابر پرولتاریای جهانی قرار می دهد؟ وظیفه طبقه کارگر جهانی این است با حرکت از تضاد اساسی میان طبقه کارگر و بورژوازی، با حرکت از بحران عمیق ساختاری سرمایه داری، برای متحد کردن کلیه نیروهای ستمدیده و استثمار شده ی جهان مبارزه کند. این تنها آلترناتیو در برگیرنده و شکست ناپذیر است که می تواند از جنگ جهانی سوم و نابودی کل بشریت جلوگیری کند .

در سطح کشوری و برای ایران طبقه کارگر ایران به درستی در پی سازماندهی آلترناتیو طبقاتی خود است و گرایش عمومی جامعه تدارک برای انقلابی دیگر با محتوای سوسیالیستی است.

باید با جنگ مخالفت کرد و چنانچه امپریالیستها میان خود راه انداختند آن را به جنگ طبقاتی تبدیل کرد و بجای دامن زدن به جنگ های نیابتی میان جناح های مختلف



در حالی که شیوه تفکر شخصیت‌های امنیت ملی ایالات متحده مانند هنری کیسینجر و زیبگنیو برژینسکی را دیکته می‌کرد، ژئوپلیتیک برای مدتی طولانی در نظر افکار عمومی به دلیل هم هویت شدن آن با دکترین‌های آلمان نازی، کم‌اهمیت جلوه می‌کرد. «با این وصف، با انحلال اتحاد جماهیر شوروی و رشد ایالات متحده به عنوان یک قدرت تک قطبی، ژئوپلیتیک و دکترین هارتلند بار دیگر آشکارا توسط برنامه ریزان استراتژیک ایالات متحده تایید شد و یک استراتژی بزرگ امپراتوری جدید پس از جنگ سرد را ایجاد کرد (جان بلامی فاستر)، «ژئوپلیتیک جدید امپراتوری» ماتلی ریویو ۵۷، شماره ۸ ژانویه ۲۰۰۶).

مهمترین معمار این استراتژی جدید امپریالیستی برژینسکی بود که قبلاً به عنوان مشاور امنیت ملی جیمی کارتر، در افغانستان دامی را برای شوروی پهن کرده بود. تحت هدایت برژینسکی و به دنبال دستور محرمانه ای که کارتر در ژوئیه ۱۹۷۹ امضا کرد، بود که سیا با همکاری هلال اسلام سیاسی، از پاکستان تحت رهبری محمد ضیاءالحق گرفته تا خاندان سلطنتی سعودی، مجاهدین را جذب، مسلح و آموزش دادند. تشکیل سازمان سیا از مجاهدین و گروه‌های تروریستی مختلف در افغانستان، مداخله شوروی را تسریع کرد و منجر به جنگی بی پایان شد که به بی ثباتی خود اتحاد جماهیر شوروی کمک کرد. برژینسکی (که با جنگجویان مجاهدین عکس گرفت) در پاسخ به این پرسش که آیا از ایجاد هلال تروریسم که به ۱۱ سپتامبر و عواقب پس از آن منتهی شد پشیمان است یا خیر؟ او به سادگی گفت که نابودی اتحاد جماهیر شوروی ارزشش را داشت. «استراتژی امپراتوری دیوانه برژینسکی»، ۱۳ اوت ۲۰۱۴؛ تد اسنایدر، «زندگی با آشفتگی برژینسکی»، Antiwar.com، ۲۶ آگوست ۲۰۲۱، «پیشگویی برژینسکی درباره اوکراین»، گزارش تلر، ۱۵ فوریه ۲۰۲۲. برژینسکی بعنوان مشاور کلیدی دولت‌های بعدی ایالات متحده باقی ماند، اما در اوایل دهه ۱۹۹۰ در دوران بوریس یلتسین، نقش رسمی برجسته ای نداشت. با این وجود، برژینسکی بیش از هر متفکر استراتژیک ایالات متحده، استراتژی کلان آمریکا در قبال روسیه را که طی سه دهه توسط دولت‌های متوالی ایالات متحده تصویب شد، بیان کرد. جنگ‌های ناتو که یوگسلاوی را در دهه ۱۹۹۰ تجزیه کرد، به شروع گسترش ناتو به شرق سایه افکند. واشنگتن به کرملین در زمان میخائیل

جشن نوروز را به همه مردم آزاده ای که نوروز را جشن می‌گیرند تبریک می‌گوئیم و برایتان در سال جدید آرزوی آزادی، رفاه و خوشبختی و رهایی از دست رژیم‌های سرکوبگر سرمایه‌داری را داریم.

حزب رنجبران ایران

## حقایق پشت پرده... بقیه از صفحه ۱

نمودن آن مَثابه یک قدرت جهانی ضروری بود. لذا، پیش از اینکه روسیه موقعیت پیشین خود را بازیابد، باید تمام کشورهای که اکنون آن را احاطه کرده‌اند، چه آنهایی که تحت نفوذ و یا قبلاً بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند، وارد مدار استراتژیک غرب شوند. «گزیده‌هایی از طرح پنتاگون: «جلوگیری از ظهور مجدد یک رقیب جدید»، نیویورک تایمز، ۸ مارس ۱۹۹۲).

در واقع اَلگوی برنامه دفاعی اتخاذ شده توسط ولفوویتز و دیگر برنامه ریزان راهبردی برجسته ایالات متحده در آن مقطع به طور فزاینده‌ای به دکترین‌های ژئوپلیتیک کلاسیک ارائه شده توسط هالفورد مکیندر در امپراتوری بریتانیا قبل از جنگ جهانی اول و کارل هاوشوفر در آلمان نازی و نیکلاس جان اسپیکمن در ایالات متحده در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ برمی‌گردد. این مکیندر بود که در سال ۱۹۰۴ این مفهوم را مطرح کرد که کنترل ژئوپلیتیکی جهان به تسلط بر اوراسیا بستگی دارد، که او از آن به عنوان هارتلند (منطقه مرکزی و حیاتی) یاد کرد. بقیه آسیا و آفریقا به همراه هارتلند جزیره جهانی را تشکیل می‌دادند. به این ترتیب از گفته‌ی او، اغلب چنین نقل می‌شود که:

«کسی که بر اروپای شرقی حکومت می‌کند به هارتلند (منطقه حیاتی و مرکزی) فرمان می‌دهد  
کسی بر هارتلند حکومت می‌کند، به جزیره جهانی فرمان می‌دهد  
و کسی که جزیره جهانی را اداره می‌کند به جهان فرمان می‌دهد.»

این دکترین ژئوپلیتیکی با هدف تسلط بر جهان تحت عنوان «استراتژی بزرگ» از آن زمان بر استراتژی امپریالیستی کشورهای پیشرو سرمایه‌داری حاکم بوده است. این امر

امپریالیستی، تدارک برای سرنگونی دولت‌های سرمایه‌داری را بعنوان وظیفه مرکزی قرار داد. احزاب و سازمان‌های کشورهایی که حکومت هاشان در سطح جهانی علیه فاشیسم ابرقدرت آمریکا می‌ایستند، باید از سیاست مستقل خود برای انقلاب کردن پیروی کنند و به دنبالچه حکومت بورژوازی حاکم تبدیل نشوند. باید برای تغییر انقلابی جامعه بسود اکثریت عظیم و پیروزی سوسیالیسم در آن کشور همچنان مبارزه کنند.

محسن رضوانی مارس ۲۲

## نوروزتان پیروز... بقیه از صفحه ۱

فقر قادر به ویرگزارای مراسم نوروز نیستند. سفره‌ها هر سال خالی‌تر و مشکلات زندگی بیشتر شده است. ما بیشتر تلاش کرده‌ایم و ساعات‌های بیشتری بچه‌ها از خانواده و درس و مشق بخاطر کار دور بوده‌اند، اما فقیرتر شده‌ایم، در محله‌های بالای شهر ساختمان‌ها بلند و شیک‌تر شده‌اند. دارو گرانتر شده است. سال گذشته فشار بر اکثر مردمان زیادتر بوده است.

جوانان زیادتری بدون هیچگونه چشم داشتی به مردم محتاج کمک‌های مالی، کاری و فکری و فرهنگی می‌کنند. مردم بیشتر به فکر هم هستند. هوای دوستی و محبت کم کم بعد از ویرانی‌هایی که حکومت جمهوری اسلامی در رابطه‌های انسانی ایجاد کرده است، در حال عمومی شدن در جامعه است و درست در این نقطه نوروز حال و هوای خود را دارد. هنوز سرمای زمستانی به پایان نرسیده کمک‌های مردمی به نیازمندان از طریق گروه‌های جوانان شروع شده است. دید و بازدیدها که گرمی را مجدداً به روابط انسانی بر می‌گرداند. زندانیان با مقاومت و پایداریشان به ما نیرو می‌بخشند تا برای رهایی آنها بازم بیشتر متشکل

بخاطر سرکوب و نبود یک زندگی حداقل انسانی در ابعاد میلیونی در سرتاسر جهان پراکنده شده‌ایم جشن نوروز این لشگر پناهنده را به هم پیوند می‌دهد. ما دستهایمان را بهم خواهیم داد و سپری به پهنای جهان رهایی خواهیم ساخت در جنگ و ستیز با تاریکی و جهل و سرکوب نوروز را علیه جنگ و ستیز و تاریکی و در راستای رهایی جشن می‌گیریم.

نوروزتان پیروز، بهاران خجسته باد



ناتو اعلام کرد که در نهایت قصد دارد اوکراین را به عنوان یکی از اعضای ناتو درآورد («اینجا نیروهای اتحاد در سراسر اروپای شرقی مستقر می‌شوند»، CNN، ۱۰ فوریه ۲۰۲۲؛ «چرا روسیه ضمانت‌های امنیتی از غرب می‌خواست، بنیاد فرهنگ استراتژیک»، ۲۷ فوریه ۲۰۲۲؛ «اعلامیه اجلاس سران بخارست»، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، ۳ آوریل ۲۰۰۸).

در سال ۲۰۱۴، واشنگتن به مهندسی کودتا در اوکراین کمک کرد تا ویکتور یانوکویچ رئیس جمهور منتخب دموکراتیک را سرنگون کند. یانوکویچ با غرب دوست بود. اما در مواجهه با شرایط مالی تحمیل شده توسط صندوق بین‌المللی پول، دولت او برای کمک اقتصادی به روسیه روی آورد و خشم غرب را برانگیخت. فقط چند ماه بعد این منجر به کودتای میدان شد و رهبر جدید اوکراین توسط ایالات متحده انتخاب شد. این کودتا تا حدی توسط نیروهای نئونازی انجام شد که ریشه‌های تاریخی در نیروهای فاشیست اوکراینی دارند که در تهاجم نازی‌ها به اتحاد جماهیر شوروی کمک کردند. امروزه این نیروها در گردان آروف که اکنون بخشی از ارتش اوکراین تحت حمایت ایالات متحده است، متمرکز شده‌اند. تسلط نیروهای افراطی ملی‌گرای راست‌گرای اوکراین و گروه‌های روس‌هراسی بر اوکراین در نتیجه کودتا به شورش در منطقه دونباس شرقی این کشور و سرکوب وحشیانه منجر شد و بیش از چهار نفر در ساختمان عمومی اتحادیه کارگران زنده زنده در آتش سوختند. در اودسا، که آنها به دست نیروهای راست‌گرا به آنجا گریخته بودند (برایس گرین، «آنچه واقعاً باید درباره اوکراین بدانید»، FAIR، ۲۴ فوریه ۲۰۲۲؛ دیوید لوین، «گزارش شورای اروپا در مورد راست افراطی کشتار در اودسا»، وب‌سایت سوسیالیست ورد، ۱۹ ژانویه ۲۰۱۶).

پس از کودتا، کریمه عمدتاً روسی‌زبان، تصمیم به ادغام با روسیه از طریق یک فراندوم گرفت که در آن به مردم کریمه نیز این گزینه داده شد که به عنوان بخشی از اوکراین پیش بروند. در همین حال، منطقه عمدتاً روسی‌زبان دونباس در بخش شرقی کشور، در پاسخ به سرکوب خشونت‌آمیز علیه روس‌تبارها که توسط دولت راست‌گرای جدید سازماندهی شده بود، از اوکراین جدا شد. این امر منجر به تشکیل دو جمهوری خلقی لوهانسک و دونتسک در چارچوب جنگ داخلی اوکراین شد. لوهانسک و دونتسک از حمایت نظامی

البته خطرانی برای این بازی بزرگ وجود داشت. برژینسکی استدلال کرد اگرچه ایالات متحده باید از گسترش ناتو تا شرق به اتحاد جماهیر شوروی سابق و نفوذ به اوکراین، که روسیه با آن مرز ۱۲۰۰ مایلی مشترک داشت، حمایت کند، او خاطرنشان کرد که در صورت موفقیت آمیز بودن، روسیه ناگزیر مجبور خواهد شد به آغوش چین برود. چین و روسیه ممکن است یک «بلوک ضد هژمونیک» در مخالفت با ایالات متحده تشکیل دهند که احتمالاً ایران را نیز شامل می‌شود. نتیجه یک وضعیت ژئوپلیتیکی شبیه به اوایل جنگ سرد در روزهای بلوک چین و شوروی خواهد بود، هرچند این بار با روسیه بسیار ضعیف‌تر و چین بسیار قوی‌تر. پاسخ به این، در ذهن برژینسکی، تحت فشار قرار دادن چین از طریق تایوان و هنگ کنگ، و همچنین در شبه جزیره کره، و از طریق ترویج یک اتحاد گسترده با مرکزیت ژاپن و استرالیا بود. این امر ایالات متحده را در موقعیت مطلوبی برای مبارزه با چین و روسیه قرار می‌دهد.

با این حال، در تمام این موارد، طبق دکترین برژینسکی، راه حل مات کردن روسیه و حلقه ضعیفی که واشنگتن می‌تواند با آن بر اورآسیا تسلط پیدا کند، اوکراین خواهد بود. تسلط کامل ایالات متحده/ناتو بر اوکراین یک تهدید مرگبار مجازی برای روسیه بوده و احتمالاً حتی تحت فشار بیشتر، به تجزیه خود روسیه به کشورهای کوچکتر منجر می‌شود. سپس چین نیز در بخش غرب دور خود بی‌ثبات خواهد شد (برژینسکی، صفحه شطرنج بزرگ، ۱۰۳، ۱۱۶-۱۱۷، ۱۶۴-۱۷۰، ۱۸۸-۹۰).

رابطه راهبرد «صفحه بزرگ شطرنج» برژینسکی با اقداماتی که واشنگتن در سه دهه اخیر انجام داده باید آشکار باشد. از زمان فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹، ناتو پانزده کشور را جذب کرده است، همه در شرق، که قبلاً بخشی از پیمان ورشو یا مناطقی در داخل اتحاد جماهیر شوروی بودند. در شرق خود، در امتداد مرزهای روسیه، بلاروس و اوکراین، ناتو شاهد افزایش نظامی بزرگی بوده است. در حال حاضر در استونی، لیتوانی و رومانی حضور هوایی دارد. نیروهای ایالات متحده و نیروهای چند ملیتی ناتو در استونی، لیتوانی، لتونی، لهستان و رومانی جمع شده‌اند. تاسیسات دفاع موشکی ناتو در لهستان و رومانی قرار دارد. هدف همه این تاسیسات نظامی رو به سوی (بدون ذکر آن‌ها در اروپای مرکزی و غربی) روسیه است. در سال ۲۰۰۸،

گورباچف، در زمان اتحاد مجدد آلمان، قول داده بود که ناتو «حتی یک اینچ» در سمت شرق به کشورهای سابق پیمان ورشو گسترش نخواهد یافت. با این وجود، در اکتبر ۱۹۹۶، بیل کلینتون، در دور دوم مبارزات انتخاباتی، نشان داد که طرفدار گسترش ناتو در حوزه شوروی سابق است و سیاستی در سال بعد به اجرا گذاشته شد که توسط تمام دولت‌های بعدی ایالات متحده دنبال شد. اندکی پس از آن، در سال ۱۹۹۷، برژینسکی کتاب خود را با عنوان «صفحه بزرگ شطرنج: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن» منتشر کرد که در آن اعلام کرد که ایالات متحده برای اولین بار در مقام «یک قدرت غیروارآسیایی» به «حاکم کلیدی روابط قدرت اورآسیا» تبدیل شده و در عین حال «قدرت برتر جهان» را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب، ایالات متحده به «اولین» و «آخرین» امپراتوری جهانی تبدیل خواهد شد. (برژینسکی، صفحه شطرنج بزرگ [Basic Books, ۱۹۹۷]). «گسترش ناتو: آنچه گورباچف شنید، آرشیو امنیت ملی، دانشگاه جورج واشنگتن؛ رئیس‌جمهور دلبلیو جی کلینتون به مردم دیترویت، آژانس اطلاعات ایالات متحده، ۲۲ اکتبر ۱۹۹۶).

برای اینکه اتحاد آتلانتیک تحت رهبری ایالات متحده بر اورآسیا تسلط یابد، ابتدا لازم بود که بر آنچه که برژینسکی «سپاهچال» نامیده بود، یعنی آنچه که پس از خروج اتحاد جماهیر شوروی از صحنه جهانی به جا مانده برتری یابد. این به معنای تلاش برای نزول روسیه به حدی که دیگر نتواند مدعی موقعیت قدرت بزرگ شود. برژینسکی اصرار داشت که «محور ژئوپلیتیکی» در نقش کلیدی اوکراین می‌باشد. بدون اوکراین، روسیه به طور غیرقابل برگشتی تضعیف می‌شود و در حالی که اوکراین به عنوان جزوی از ناتو محسوب شود، چون خنجر بر قلب مسکو خواهد بود. او هشدار داد که با این حال، هر گونه تلاش برای برانگیختن اوکراین علیه روسیه، از سوی خود روسیه به عنوان یک تهدید امنیتی بزرگ، عبور از خط قرمز تلقی خواهد شد. لاجرم این امر مستلزم «گسترش ناتو» می‌باشد که باید آن را تا اوکراین گسترش داد و سلاح‌های استراتژیک را به شرق منتقل کرد تا در نهایت کنترل خود اوکراین را به دست آورد. اجرای این استراتژی بزرگ به همین ترتیب اروپا، به ویژه آلمان را بیشتر به ایالات متحده وابسته می‌کند و استقلال اتحادیه اروپا را زیر سوال می‌برد (برژینسکی، صفحه شطرنج بزرگ)



جنایت ها مرتکب شده است، همچنان تلاش دارد این قدر قدرتی امپراتوری آمریکایی و تسلط بلامنازع آن را بر جهان حفظ نماید. بحران کنونی جهان درست ناشی از سماجت هیات حاکمه آمریکا است که اصرار بر سرکردگی جهان دارد. بگذارید کمی به عقب برگردیم:

نقش مهم و تعیین کننده اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی دوم، پیروزی انقلاب چین تحت رهبری حزب کمونیست و خیزش جنبش های آزادیبخش در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، شرایط جهانی را برای خاتمه دادن به تسلط قدرت های بزرگ سرمایه داری فراهم کرده بود، اما عمو سام بیرون آمده با

کمترین خسارت از جنگ پا به میدان گذاشت و هر جا که امپریالیست های اروپایی مجبور به عقب نشینی بودند نیرو فرستاد و یا با دست زدن به کودتا، قدرت سیاسی را بسود دارودسته پرو آمریکا برگرداند. از کره گرفته تا ویتنام، کامبوج، مالایا و سراسر آفریقا را به میدان جنگ آمریکا تبدیل کرد و آغازی شد برای محاصره شوروی، تحریم و تقلیل آن در خدمت دست یافتن به مقام ابر قدرتی بلامنازع جهان. درک قانون نهادینه شده سلطه گری و سرکرده گری که از ویژگی های قدرت سیاسی نظام سرمایه داریست کلید شناخت مبارزه طبقاتی وصف آرایی ستمگر و ستمکش در جهان امروز است. بزرگترین کشف مارکس طبق تاکید انگلس، نه طبقات و نه مبارزه طبقاتی، بلکه این بود که مبارزه طبقاتی در فرایند تکاملی اش، یک طبقه، دیکتاتوری طبقه حاکم را سرنگون می کند و دیکتاتور توری طبقاتی خود را جای

آن می نشاند. با جهانی شدن سرمایه داری مبارزه طبقاتی با صورت بندی های سیاسی بغرنج تری به میدان آمد. انحصارات و کارتل ها جهانی شدند و اشکال تسلط با پیشرفت تکنولوژی صورتی پنهان به خود گرفت. شعار " کارگران سراسر جهان متحد شوید " نشانی است داهیانه از مانیفست حزب کمونیست که حکایت از مبارزه ای در اشل جهانی دارد. دو جنگ جهانی را نظام های سرمایه داری در رقابت باهم برای تجدید قوای خود، تقسیم مجدد جهان و سرکردگی بر پا کردند و پس از هر جنگی، با صف آرایی جدیدی ضمن حفظ دستاوردها و غنائیم وارد میدان شدند. ورود اتحاد شوروی در جنگ دوم و نتیجه پیروزمند آن در عمل، مورد رضایت بخشی از صاحبان قدرت جهان سرمایه نبود. انجمن ها کردند تا شاید راه حلی یابند. وینستون چرچیل، پیر استعمار نژادپرست بریتانیا مهر خود را به آغاز دوران جنگ سرد زد و بر آرزوهای میلیارد ها

نگاه طولانی تر، باید بدانیم که جنگ سرشت سرمایه داری است و روسیه و قدرت های ناتو هر دو سرمایه داری هستند. تنها بازگشت به مسیر سوسیالیستی در اوکراین و روسیه می تواند راه حلی پایدار ارائه دهد.

ی م

## جهان و یک صف... بقیه از صفحه ۱

وسوسیالیسم را انتخاب کرده ایم و برای تغییر انقلابی این جهان مبارزه می کنیم. قدرت بلا منازع امپریالیسم آمریکا در حال افول است، باید در وحدتی سراسری از ستمکشان به شتاب این افول افزود و از بلوک بندی جدید امپریالیستی جلو گرفت. جهان امروز دیگر با تسلیحات فراوان هسته ای، تحمل ابر قدرت ها و جنگ های امپریالیستی را ندارد. اکثریت عظیم استثمار شدگان و ستمدیدگان، همان ۹۹ درصدی ها از جهانی که سرمایه داری ساخته و پرداخته نا راضی اند. جنبش های توده ای در سراسر جهان، برای کار، نان، صلح و علیه جنگ نیرویی است که می تواند متشکل و متحد شود و جهان نوینی را خالی از ابرقدرت ها بر پا سازد. سرمایه داری ماهیت در پی سود بیشتر در رقابت با رقبای، جنگ افروز است و تنها راه جلوگیری از جنگ براندازی این نظام آست.

سرمایه داری با عبور از مرحله رقابت آزاد به مرحله انحصارات که نین به موقع، بیش از صد سال پیش آنرا مرحله طفیلی گری و گندیدگی نامید، سرسختانه با چنگ و دندان چرکینش باردیگر بشریت را به لبه جنگ جهانی دیگری کشانده است. این نظام امپریالیستی لجاجت با تمرکز قدرت نظامی - سیاسی در دست دولت پنهان نژاد پرست راست افراطی با گرایش نئوفاشیستی، با هر گونه راه حل کارگری برای نجات بشریت از فقر و بختی، مخالفت دارد، قدرت های سیاسی مستقل را تحمل نمی کند و از پیروزی سوسیالیسم نه تنها جلو می گیرد، بلکه هر جا و هر زمان طبقه کارگری با پشتیبانی اکثریت عظیمی هم به قدرت رسد و راه سوسیالیستی را در پیش گیرد، با کودتا و تحریم و به اصطلاح انقلابات مخملی آنها را سرنگون می کند. امپریالیسم آمریکا در راس این نظام جهانی، تا به حال جنگ ها و

روسیه برخوردار شدند، این در حالی است که اوکراین (کیف) حمایت نظامی بیشتر از غرب دریافت کرد و عملاً روند طولانی تر الحاق اوکراین به ناتو را آغاز کرد (آرینا تسوکانوا، «پس چه کسی شبه جزیره کریمه را ضمیمه کرد»، بنیاد فرهنگ استراتژیک، ۲۸ مارس ۲۰۱۷؛ «جمهوری خلق دونتسک و لوگانسک چیست»، بنیاد فرهنگ استراتژیک، ۲۸ فوریه ۲۰۲۲).

در جنگ اوکراین علیه جمعیت روسی زبان در جمهوری های جدا شده دونباس، حدود ۱۴۰۰۰ نفر کشته شدند و ۲/۵ میلیون نفر آواره شدند که بیشتر آنها به روسیه پناهنده شدند. مناقشه اولیه با امضای موافقت نامه های مینسک در سال های ۲۰۱۵-۲۰۱۴ توسط فرانسه، آلمان، روسیه و اوکراین و تایید شورای امنیت سازمان ملل پایان یافت. بر اساس این قراردادها، به دونتسک و لوهانسک حق خودمختاری داده می شد، هرچند در اوکراین باقی می ماندند. با این وجود، درگیری نظامی ادامه یافت و در نهایت دوباره تشدید شد. در فوریه ۲۰۲۲، ۱۳۰۰۰۰ سرباز اوکراینی لوهانسک و دونتسک را محاصره و به آنها تیراندازی کردند، یعنی عملاً توافق نامه های مینسک را پاره کردند (عبدالرحمان، «موافقت های مینسک چیست - و نقش آنها در بحران روسیه و اوکراین»، ۲۲ فوریه، ۲۰۲۲؛ "چه کسی به چه کسی شلیک می کند و چه کسی درباره آن دروغ می گوید؟"، ماه آلاباما، ۲۰ فوریه ۲۰۲۲). روسیه بر پایبندی به توافق نامه های مینسک همراه با این درخواست که اوکراین به عضویت ناتو در نیاید و افزایش سریع نظامی تحت حمایت ایالات متحده در اوکراین علیه جمهوری های دونباس متوقف شود، پافشاری کرد. ولادیمیر پوتین اعلام کرد که این خواسته ها همگی «خط قرمز» برای امنیت روسیه هستند که در صورت عبور از آن، مسکو مجبور به پاسخگویی خواهد شد. زمانی که اوکراین و ناتو تحت تسلط ایالات متحده به عبور از خطوط قرمز ادامه دادند، روسیه در اتحاد با دونتسک و لوهانسک به طور گسترده در جنگ داخلی جاری در اوکراین مداخله کرد.

جنگ جنایت علیه بشریت است و امروز جنگ بین قدرت های بزرگ نابودی جوامع را در ابعاد بسیار وسیع بیار می آورد. تنها پاسخ این است که به صلح فرصت دهیم، که مستلزم یافتن راه حلی است که امنیت همه طرف های جنگ داخلی در اوکراین و همچنین روسیه را تضمین کند. در



طبقاتی در جوامع سرمایه داری با اینکه در آخرین تحلیل، اساسی ترین قانونمندی های سرمایه داری حاکم است اما در صحنه عمل در اشکالی بغرنج و در هم پیچیده تحقق می یابد. درست است مبارزه طبقاتی پرولتاریا هنوز هم از کارخانه شکل می گیرد ولی می تواند در همان سطح باقی بماند، باید با دیگر کارخانه ها همراه شود؛ عمودی وافقی پیوندی سازمانی زند و نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح بین المللی همسو و همراه شود. جهانی شدن تولید چنان وابستگی را تقویت بخشیده که هیچ کشور توسعه یافته صنعتی نمی تواند به تنهایی عمل کند. ایجاد قدرت سیاسی - نظامی ابر قدرت آمریکا تا حد تک قدرتی بلامنازع درست طبق یک برنامه حساب شده جنگی، سیاسی و اقتصادی به پیش رفته است. ستمگر امروزی بال و پر نیرومند خود را بصورت جهانی گسترده، بزرگترین و وسیع ترین رسانه های تبلیغاتی را در اختیار دارد. میلیارد ها کارگر روز مزد را در کشورهای پیرامونی محتاج به یک لقمه نان نگه داشته است. پیمان های نظامی مسلح به موشک و کلاهک های هسته ای از ناتو گرفته در اروپا و آسیا و از اقیانوس هند گرفته تا اقیانوس پاسیفیک آشکارا اعلام می کنند ما مدافع نظام سرمایه داری هستیم. آیا پرولتاریا می تواند این صف آرایی جهانی را نادیده گیرد و خود را به مبارزه طبقاتی کارخانه محدود سازد. اینجاست که پیام داهیان مانیفست حزب کمونیست " کارگران سراسر جهان متحد شوید" قد علم می کند. اینجاست که مبارزه با قدرت بلامنازع سرکرده گرای جهانی در دستور قرار می گیرد. اینجاست که پرولتاریای کشورهای ایران دو صف بیشتر را به رسمیت نمی شناسد - صف ستمگر و ستمکش. اینجاست که باید ضمن مخالفت با بلوک بندی های امپریالیستی و مبارزه برای ایجاد وحدت کارگران جهان و متحدانشان، پرولتاریای هر کشور باید استراتژی و تاکتیک مبارزاتی اش را طبق شرایط مشخص جامعه خود مشخص نماید. پرولتاریای ایران امروز برای انقلابی سوسیالیستی در ایران مبارزه می کند و ایجاد صف مستقل کارگران و کلیه استثمارشوندگان و ستمکشان را کلید براندازی نظام سرمایه داری حاکم و پیروزی انقلاب سوسیالیستی می داند.

محسن رضوانی اسفند ۱۴۰۰

کارخانه ها از عواملی بودند که زمینه را برای رشد مخالفان نظام سوسیالیستی بوجود آورد. دشمنان سوسیالیسم در کمین نشسته بودند تا فرصتی بدست آورند. مرگ استالین و روی کار آمدن خروشچف در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با جنایتکار خواندن استالین، زمان برای پیاده کردن طرح تسخیر دژ از درون فراهم شد. بی باوری به نظام سرمایه داری که با شکست نازیسم در جنگ جهانی دوم در سرود استالینگراد به خیزش نوینی برای سوسیالیسم و باوری قوی در میان کارگران جهان تبدیل شده بود به بی باوری و شک و تردید نسبت به سوسیالیسم تبدیل شد. رهبران برجسته احزاب کمونیستی اروپا چون تولیاتی راه خروشچف را در پیش گرفتند. با اینکه جنبش جهانی نقد رویزیونیسم خروشچفی به رهبری مائو تسه دون توانست دستاوردهایی داشته باشد اما با مرگ او و آغاز اصلاحات تن سیاپینگ عملن حزب کمونیست چین سنگر مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن را ترک کرد و به راه سرمایه داری پا گذاشت. بدین ترتیب می توان گفت تمام فرصت طلبان ضد پیروزی شوروی سوسیالیستی از سوراخ ها بیرون آمدند، تروتسکیست ها دشمن قسم خورده استالین با خروشچف هم صدا شدند، سوسیال دموکرات ها که سالها بود دست در دست سرمایه داری به استثمات طبقه کارگر مشغول بودند با فروریزی دیوار برلین خود را قهرمان تاریخی این پیروزی خواندند. بدین صورت ابر قدرتی که ادعای سرکردگی جهان را سال ها اعلام کرد و بعنوان لویاتان قرن بیستم، ابر قدرتی بلامنازع خود را با بیش از هفتصد پست و پایگاه نظامی تامین کرد.

مارکس وانگلس در " مانیفست حزب کمونیست " با جمع بندی از تاریخ طولانی مبارزه طبقاتی یاد آور شدند " ستمگر و ستمکش با هم در تضاد دائم بوده و همواره علیه همدیگر به پیکاری گاه پنهان و گاه عیان برخاسته اند و این پیکار همیشه یا به نوسازی انقلابی سراپای جامعه و یا به نابودی هر دو طبقه پیکارگر انجامیده است " مارکس وانگلس از میان دو راه، تمام زندگی خود را در خدمت نوسازی انقلابی جوامع بشری گذارند.

در دوران تاریخی ما ستمگر و ستمکش کیستند؟ صف آرای آنها چگونه است؟ سیمای عمومی مبارزه طبقاتی را چگونه باید ترسیم کرد؟ بی شک در پاسخ به این پرسش ها باید اوضاع تغییر یافته را به حساب آورد. امروزه مبارزه

انسان روی کره زمین که از جنگ بیزار شده بودند خاک پاشید. برای درک بهترین چرخش بزرگ، ضروریست به نتایج جنگ جهانی دوم اشاره ای کنیم و ببینیم این وضع بحرانی که در مرکز آن سیاست نژاد پرستانه برتری گرای نیوکان های حاکمیت امپریالیسم آمریکاست، چگونه شکل گرفته است.

با ۷۱ میلیون کشته بر خرابه های جنگ، به شکرانه همکاری کلیه نیروهای ضد فاشیسم و در پیشاپیش آنها کارگران و زحمتکشان که نمونه عالی آن در دفاع از استالین گراد به منصفه ظهور رسید، امیدی در دل مردم گیتی بوجود آورد که این اتحاد بزرگ جهانی ضد فاشیست همچنان در دوران صلح با پشتیبانی اکثریت جهانیان و بازمانندگان قربانیان جنگ ادامه یابد. اما مبارزه طبقاتی و زندگی واقعی مسیر دیگری در پیش گرفت. هنوز مرکب منشور سازمان ملل متحد خشک نشده بود که این بار ادامه دهندگان راستگرای نژاد پرست و ضد کمونیست ایالات متحده آمریکا که کمترین لطمه و خسارتی را از جنگ دیده بود، جان تازه ای گرفت. ماکارتی ژنرال آمریکایی منطقه اقیانوس پاسیفیک، تشویق کننده بکارگیری بمب اتم علیه شهر هیروشیما و ناکازاکی ژاپن، ترور راست ضد جنبش کارگری و چپ را در ایالات متحده آغاز کرد. وینستون چرچیل هم در آن سوی دریا ها، شیپور جنگ سرد را به صدا در آورد و سیاست ایجاد دیوار آهنین به دور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را با پیمان نظامی ناتو کلید زد. پیروزی بر سرمایه جهانی توسط طبقه کارگر به رهبری کمونیستها در کشوری به عظمت روسیه پنهاور و ایجاد بیداری میان مردم ستمدیده جهان و مهمتر، شکست ۱۴ قدرت اروپایی در جنگ داخلی روسیه پس از انقلاب اکتبر چنان کینه ای در دل مرتجعان صاحبان سرمایه بوجود آورد که پیروزی ارتش سرخ را بر فاشیسم زنگ خطری برای جهان سرمایه داری تلقی کردند. حال که در میدان ها یکی بعد از دیگری شکست خوردند باید ره دیگری را انتخاب می کردند. برای جبران این همه شکست، متفکران سرمایه، با شناخت تضاد های درون نظام تازه تجربه شده جامعه شوروی، طرح تسخیر دژ از درون را با دید طولانی ریختند. اشتباهات حزب کمونیست شوروی به رهبری استالین در حل مشکلات اولیه زندگی توده ها، تبلیغ شوینیسم ملت بزرگ روسیه در برابر ملل دیگر شوروی، نا آگاهی از ادامه مبارزه طبقاتی در دوران طولانی ساختمان سوسیالیسم واز همه مهمتر انحلال شوراهای کارگری در



## بنایه شکل های کارگری در رابطه با دستمزدها...

ما همچنین در سالهای گذشته معیار و مبنایی برای حداقل مزد پیشنهاد کرده ایم که مورد تأیید و پشتیبانی شمار فزاینده ای از تشکلهای کارگری و مدافعان طبقه کارگر قرار گرفته است. از دید ما حداقل مزد کارگران در سراسر کشور نباید از میانگین هزینه خانوار در کشور پایین تر باشد. براساس چنین معیاری ما در دی ماه سال ۱۳۹۹ مبلغ دوازده میلیون و پانصد هزار تومان در ماه را برای حداقل مزد سال ۱۴۰۰ پیشنهاد کردیم. واقعیات زندگی، درستی پیشنهاد ما را نشان دادند! اکنون نیز براساس همان معیار و با توجه به تورم افسار گسیخته جاری، که نشانی از توقف یا کاهش آن دیده نمی شود، اعلام می کنیم که مزد حداقل سال ۱۴۰۱ نباید از ۱۶ میلیون تومان در ماه کمتر باشد.

ما به همه کارگران مزدی رشته های مختلف صنعت، معدن، راه و ساختمان، حمل و نقل، بندرها، شرکت های کشت و صنعت و غیره، به همه معلمان زحمتکش و شریفی که پیشتاز مبارزه برای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود و ارتقای امر آموزش هستند، به همه کارکنان بهداشت و درمان که صدها قربانی در انجام پیکار قهرمانانه خود به ضد کرونا دادند، به همه کارکنان دفتری بخش های عمومی و خصوصی، به تمام بازنشستگان و به طور کلی به همه مزد و حقوق و مستمری بگیران پیشنهاد می کنیم. خواست حداقل مزد ۱۶ میلیون تومان در ماه را به خواست محوری مبارزات خود در ماه های آینده تبدیل کنند. ما از دانشجویان مبارز، روشنفکران پیشرو، روزنامه نگاران و دانشگاهیان متعهد دعوت می کنیم از مبارزات کارگران برای افزایش مزد بر اساس حداقل دستمزد ۱۶ میلیون تومان در ماه، پشتیبانی کنند. ما همه این نیروها را به ایجاد تشکلهای مستقل خود و مبارزه متحدانه برای دسترسی به خواست هایشان دعوت می کنیم. ما همچنین خواستار مقاومت همه کارگران علیه سیاست های ضدکارگری مانند مزد منطقه ای، مزد توافقی، حذف دستمزد حداقل و برقراری نظام استاد-شاگردی هستیم.

ما به تمام کارگران، تشکلهای کارگری و مدافعان منافع طبقه کارگر می گوئیم که تغییر واقعی و بهبود اساسی زندگی مادی و معنوی آنها در گرو تغییر اساسی روابط اقتصادی-

اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم است و چنین تغییری را هیچ کس به جای آنها انجام نخواهد داد. انجام چنین تغییر بزرگی تنها در صورتی امکان پذیر است که میلیون ها کارگر، متحد و متشکل شوند. اکنون سرمایه داران و زمین داران بزرگ و حامیان آنها هم اهرم های اقتصادی و قدرت های قضایی، قانون گذاری و اجرایی یعنی اداری، نظامی، انتظامی و امنیتی را در دست دارند و برای حفظ موقعیت و امتیازات خود و فرودست نگاه داشتن کارگران از آنها بهره می گیرند. طبقه کارگر در این نبرد نابرابر چیزی جز عده بزرگ جمعیت خود ندارد. اما عده زیاد هنگامی کارآیی دارد که با هدف روشن و درست و به صورت متحدانه و سازمان یافته عمل کند. راه چاره ی کارگران اتحاد و تشکل است.

برای تغییر واقعی و بهبود اساسی با تکیه بر نیروی خود دست به کار شویم!

۱۷ دی ۱۴۰۰

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

کانون صنفی فرهنگیان اسلامشهر

گروه اتحاد بازنشستگان

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد

تشکلهای کارگری

کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری ایران

## تقابل روسیه و غرب در اوکراین

بالاخره بعد از مدتها کشمکش سیاسی، که خود به گذشته بعد از فروپاشی شوروی برمی گردد، نیروهای نظامی روسیه برای متحقق کردن ۴ درخواست اعلام شده به اوکراین حمله کرده و وارد خاک اوکراین شدند. ۴ درخواست فوق عبارتند از غیر نظامی شدن اوکراین، به رسمیت شناختن دو جمهوری دونسک و دونباس..... و نیز به رسمیت شناختن کریمه به مثابه جزئی از خاک روسیه، عدم شرکت اوکراین در ناتو. این درخواست ها با اینکه سه دور مذاکرات انجام شده است هنوز از طرف اوکراین مورد قبول واقع نشده است و فشار روسیه در خاک اوکراین و اشغال بخش های دیگر و سرکوب نیروهای اوکراین و نازیست های طرفدار آنها ادامه دارد. امروز دوازدهمین روز جنگ اوکراین با فشار روسیه برای کامل کردن محاصره کیف به پایان

رسید ولی تضادهایی که باعث بوجود آمدن جنگ اوکراین شده است نه تنها فروکش نکرده است بلکه تا سطح رو در روی نظامی بین غرب (اتحادیه اروپا و آمریکا) و روسیه در حال فرارویی است.

پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی منجر به جدا شدن تعدادی از کشورهای شد که قبلا در زیر یک پرچم اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می دادند. اکثر این کشورها در اروپای شرقی بودند. در نشست و گفتگوهای چند جانبه که با حضور آمریکا و شوروی و تعدادی از کشورهای اروپای غربی از جمله آلمان غربی و نیز آلمان شرقی بود، توافق شده بود که با انحلال پیمان ورشو کشورهای اروپای غربی هیچ یک از کشورهای تازه استقلال یافته را وارد پیمان نظامی نکنند و کشورهای اروپای شرقی کشورهای حائل بین روسیه و ناتو باشند. غرب بعد از فروپاشی شوروی و سالهایی که روسیه در ضعف شدید نظامی و اقتصادی بود توافق ذکر شده را به کنار گذاشت و اکثر کشورهای اروپای شرقی را یا وارد پیمان ناتو کرد و یا مانند یوگسلاوی با زور اسلحه و بدون اسلحه مانند چکسلواکی به چند کشور جدید کوچک تجزیه کرد. روند نزدیک شدن ناتو از طریق اروپای شرقی به مرزهای روسیه همیشه مورد اعتراض روسیه قرار می گرفت ولی کشورهای اروپایی وقتی به اعتراضات روسیه نگذاشته و سیاست گسترش ناتو را دنبال می کردند. در عین حال آنها برای جلب اعتماد روسیه را به گروه جی ۷ وارد کردند و نام آنها به گروه جی ۸ تغییر دادند. در حالیکه در طی چند سالی که روسیه عضو جی ۸ بود. غرب از گسترش ناتو خودداری نکرد. حتی غرب شراکت روسیه را در بازوی نظامی امپریالیستی غرب قبول نکرد.

بهار عربی و شروع جنگ در سوریه اولین قدم جدی روسیه در مقاومت علیه نفوذ غرب در حیطه کشورهای متمایل به خود بود. روسیه بعد از باز سازی اقتصادی و نظامی خود، دیگر کشور ضعیف بعد از فروپاشی مانده و خود را به مثابه یک بازیگر قدرتمند جهانی بالا کشیده است. روسیه اگر در جنگ سرد قدرت نظامی بسیار بالا ولی به لحاظ اقتصادی وضع بد شدت بحرانی داشت که بعلت مسابقه تسلیحاتی غرب و مدیریت نادرست اقتصادی در حال تحلیل بود. در دوران جدید روسیه دیگر کشورهای اروپای شرقی را در حیطه نفوذ خود ندارد ولی از پشتیبانی کشورهای مانند چین و هند برخوردار است که به لحاظ

# دستمزدها افزایش نیافت کاهش پیدا کرد. تورم بیداد می کند.



اقتصادی از قدرت های بزرگ اقتصادی جهان به حساب می آیند.

فروپاشی شوروی در حقیقت فروپاشی بخشی از سرمایه داری جهانی بود که در عین حال کل نظام سیاسی جهان را دچار تغییرات جدی هم کرد. اروپا با رشد و گسترش خود و ایجاد حوزه یورو و بحث ارتش اروپایی آهنگ جدایی از آمریکا را نواخت و جهانی تک قطبی را که آمریکا بعد از فروپاشی شوروی می خواست بوجود بیاورد، ناکام گذاشت. روند رشد و گسترش اروپا که در حال تبدیل شدن به یکی از قطب های امپریالیستی جهان است، امپریالیسم آمریکا را به طرف کشورهای مانند انگلستان، استرالیا و کانادا و نیوزیلند برای ایجاد یک قطب جدید دیگر امپریالیستی کشاند.

مقاومت روسیه و همراهی کشوری مانند چین و متحدینش در بازارهای اورآسیا و قرارداد شانگهای، بلوک اروپا - آمریکا را در حیطه رقابتی با گروه چین - روسیه متحد نگه داشته است، عروج چین به یک اقتصاد قوی جهانی و ایجاد بلوک بندی های عملا جهانی مانند شانگهای و اورآسیا قطب جدیدی بوجود آورده است که نسبت به قطب های دیگر مانند آمریکا و اتحادیه اروپا نبوده و در عرصه های مختلف از شتاب بیشتری از رشد برخوردار است. چین در حال تبدیل شدن به اولین قدرت اقتصادی جهان و روسیه به پیشرفته ترین سلاح های نظامی دست یافته است. این قطب در حال کم کردن فاصله خود در برخی زمینه ها و پیشی گرفتن در برخی دیگر زمینه ها از غرب است.

این روند آینده ای را ترسیم می کند که برای غرب و آمریکا اساسا خوش آیند نیست. خطر دست به دست شدن هژمونی اقتصادی و نظامی و کلا نظام سرمایه داری جهانی از غرب به شرق هر چه بیشتر در حال عملی شدن است. خطر فوق امپریالیست های اروپایی و آمریکایی را با همه تضادهای خود در تحولات رقابتی "متحد" نگه می دارد. ساختارهای نظام بین المللی کنونی که بعد از جنگ دوم جهانی زیر سلطه آمریکا و غرب بود، در حال فروپاشی، بی خاصیت شدن و یا متمایل به قدرت های نوپای جهانی می کند.

کشورهای غربی و بویژه آمریکا دیگر قادر به دیکته کردن سیاست های خود به دیگر کشورها نیستند. مقاومتی جدی در برابر آنها وجود دارد که منشاء آن زورگویی، قلدری، دخالت به ویرانی کشاندن ساختارهای

اجتماعی کشورهای ضعیف در خدمت منافع امپریالیستی خود، از بین رفتن میلیاردها دلار در خدمت رقابت های جهانی از جیب مردم کارگر و زحمتکش جهان، بحران کل ساختارهای جهانی سرمایه داری و به بن بست رسیدن کل سرمایه داری جهان در ارائه زندگی آسوده تری برای مردم جهان است.

رقابت های سه قطب اتحادیه اروپا، آمریکا، چین-روسیه، هر روز شدیدتر شده و تاثیرات عمیق بین المللی از خود بجای گذاشته است. دریای چین، مسئله تایوان، سوریه و ایران، اوکراین، افغانستان، یمن و.... از نقاطی هستند که قطب های جهانی در آن در حال مبارزه با یکدیگر هستند. نقاط بالا از مکان هایی هستند که غرب آنها را در حیطه شرق ارزیابی کرده و خواهان یک سره کردن هژمونی در آن کشورها به نفع خود است. تشدید تضادهای سرمایه داری بین المللی در رقابت بر سر بازارهای جهان و بسته تر شدن این بازارها در زمینه نیروی کار، بازار فروش و مصرف، تولید مواد اولیه با موانع جدید و جدی روبرو شده است که تا به حال کار را به جنگ های نیابتی می کشاند، ولی دوران کنونی دیگر جنگ های نیابتی قادر به گشایش بازارها نبوده و نیروهای سرمایه داری و قطب های بین المللی سرمایه داری مجبور به دخالت مستقیم خواهند شد. نمونه های اولیه آن با شرکت آمریکا در تجاوز به کره و ویتنام شروع شد، دخالت روسیه در سوریه، فرانسه در آفریقا و.... در ادامه روندی است که شدت می یابد.

حمله نظامی به اوکراین برخورد جدیدی از طرف روسیه نسبت به تهاجم غرب و گسترش ناتو و اسلحه های اتمی تا پشت مرزهای روسیه است. این یک جنگ نیابتی از طرف دولت بشدت دست راستی اوکراین که در یک ظاهرا اعتراضات میدانی به پارلمان هجوم آورده و رئیس جمهوری طرفدار روسیه را فراری دادند و بعدا با کمک غرب نئونازی های اوکراینی به قدرت رسیدند. فاشیست های اوکراینی با وارد شدن به چالش و رقابت های روسیه و ناتو عملا مردم اوکراین را به گوشت دم توپ این کشاکش تبدیل کرده اند. از سال ۲۰۱۴ که قرار داد مینسک بسته شده است، دولت اوکراین با حمایت غرب عملا به این معاهده وقعی نگذاشته است. نازیست های تازه به قدرت رسیده با سرکوب ملیت روس تبار اوکراین عملا همراه تقابلات منطقه ای و جهانی به یک ناسیونال-شونیسم اوکراینی

نیز دامن می زدند که نتیجه آن کشتار بسیاری از مردم روس تبار اوکراین بود.

جنگ اوکراین ادامه یک سری تقابلاتی است که از سالها پیش شروع شده است. اینکه چه کسی برنده این جنگ است هنوز حل کننده موضوع نیست. موضوع این است آیا اروپا حوزه امنیت و نفوذ روسیه را می پذیرد یا همچنان قصد پیشروی و برچیدن این حوزه ها به نفع خود را دارد. این توهم که عقب نشینی روسیه و به رسمیت شناختن ورود اوکراین به ناتو جلوی پیشروی غرب به سوی شرق را خواهد گرفت فقط می تواند در افکار نیروها و یا افراد پروغربی شکل بگیرد. تاریخ غرب سرتاسر توطئه، اشغالگری، ایجاد جنگ های منطقه ای و داخلی در کشورهای ضعیف تر بوده است. دمکراسی و حقوق بشر غرب هم در خدمت همین منافع امپریالیستی است.

در برابر تلاش های آمریکا و کشورهای اروپایی برای جلوگیری از قدرت گیری بیشتر چین و متحدش روسیه و فشار به کشورهای قبلی اتحاد جماهیر شوروی، حمله روسیه به اوکراین و ورود ارتش روسیه و اشغال آن حتی به صورت موقت محکوم است. این محکومیت به مفهوم چشم پوشی بر تجاوزات نظامی - سیاسی، به ویرانی کشیدن کشورها و دخالت مستقیم و غیر مستقیم در سرنوشت کشورهای جهان توسط غرب و بازوی نظامی ناتو که در بعد از فروپاشی شوروی علیه مردم کشورهای مختلف جهان براه انداختند، نیست. در شرایط کنونی جهانی تجاوز و ورود هر سرباز خارجی به کشور دیگر و اشغال آن کشور محکوم است. اینک با ورود ارتش روسیه به اوکراین، ناتو همراه فشار رسانه های غربی برای براه انداختن یک جنگ طولانی و درگیر کردن روسیه در این جنگ، در حال سازماندهی گروه های نیابتی نازیستی و فاشیستی از کشورهای مختلف همراه با مزدوران حرفه ای همراه اسلحه های غرب در حال گسیل به اوکراین جهت جنگ با روسیه است. این جنگی است که زمینه های آنرا غرب بوجود آورد و با دست روسیه و اوکراین عملی شده است.

برای این جنگ سناریوهای مختلفی وجود دارد.

جنگ مانند جنگ سوریه به صورت نه جنگ - نه صلح و با درگیری های متناوب ادامه می یابد و غرب و روسیه موقعیت هایی شبیه سوریه پیدا می کنند.

روسیه جنگ را خواهد برد و یک دولت دست

## دست امپریالیست ها از سر مردم جهان کوتاه





است میان امپریالیسم آمریکا و ناتو از یک سو و روسیه در سوی دیگر. روسیه با پیش دستی عملاً نقشه بالکانیزه کردن روسیه را خنثی کرده است.

ما با هرگونه حمله نظامی به کشور دیگر مخالف بوده و امروزه ضمن واقف بودن به این واقعیت که ناتو سراسرمرز غربی روسیه را محاصره کرده است و آمریکا اوکراین را به پایگاه نظامی برای محاصره کامل روسیه با تکیه به نیروهای فاشیستی اوکراین تبدیل کرده است، حمله نظامی دولت فدرال روسیه به اوکراین به ضرر خلق های دو کشور میدانیم و هم اکنون نتایج منفی آنرا به روشنی می بینیم:

خانه به دوش کردن میلیون ها انسان بی گناه، خسارات سخت اقتصادی به طرفین جنگ و لطمه سنگین به اکثریت عظیم مردم جهان با بالا رفتن فوری اجناس. بنابراین: ما خواهان قطع فوری جنگ و خروج نیروهای نظامی روسیه از اوکراین و اعلام بی طرفی اوکراین هستیم!

کلیه پیمان های نظامی در سراسر جهان باید لغو شوند، پایگاه های نظامی برچیده شوند ما همراه کلیه نیروهای ضد امپریالیست و ضد فاشیست برای خاتمه فوری به این جنگ و استقرار صلح مبارزه می کنیم

حق تعیین سرنوشت ملل یک اصل اساسی جنبش کارگریست و ما تا حد جدایی از آن دفاع می کنیم

کارگران و کمونیست های ایران با وجود سختی ها و سرکوب های بیشمار توسط دیکتاتوری های ارتجاعی بورژوازی، برای انجام وظیفه تاریخی انقلاب سوسیالیستی جانفشانی کرده اند. کمونیست ها امروز بعنوان جزوی از طبقه کارگر، با جمع بندی از تجارب خود با درایت تر به پیش می روند. آگاهی آنها به نقش طبقه کارگر و توده ها - نیروی لایزال ستم دیدگان و استثمار شونده که نظام سرمایه داری حاکم را برمی اندازند و نظام سوسیالیستی را جایگزین میکنند امروز به عامل اساسی در پیوند و یکی شدن آنها تبدیل شده است. اما راه سخت و پر پیچی در پیش است:

هنوز کارگران و زحمتکشانشان باید بازم بیشتر متشکل و متحد شوند

هنوز کمونیست ها باید با کارگران و زحمتکشانشان یکی شوند و چون لب و دندان عمل کنند

از سر مردم جهان بایستی کوتاه شود. البته سه راه حل فوق جوابی کاملاً موقت به راه حل مسئله اوکراین است. برای حل نهایی آن کمونیست ها و کارگران و زحمتکشانشان اوکراین و روسیه و غرب باید دست در دست هم علیه حکومت های سرمایه داری کشورهای خودی وارد یک مبارزه مرگ و زندگی برای بدست گیری قدرت و سرنوشت تمامی رژیم های سرمایه داری شوند تا یک بار برای همیشه به نظام سرمایه داری که مسبب جنگ های خانمانسوز و ویرانگر کنونی است پایان دهند. دست ها از اوکراین کوتاه

دست امپریالیست ها از سر مردم جهان کوتاه کارگران و زحمتکشانشان جهان علیه جنگ بخاطر سوسیالیسم متحد شوید زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

ع.غ

## نه به جنگ؛ نه به امپریالیسم و فاشیسم

### کارگران و خلق های جهان متحد شوید

در اوضاع پر هرج و مرج جهان کنونی ناشی از بحران ساختاری سرمایه داری، تلاش ابرقدرت آمریکا برای جلوگیری از افول و رشد گرایش راست فاشیستی، حزب رنجبران ایران و فادار به اصول اساسی کمونیسم علمی برای رهایی انسان از ستم و استثمار، با گذار از انقلاب سوسیالیستی برای جامعه کمونیستی، با تلاشی بی وقفه و طولانی در تلفیق اصول با شرایط مشخص ایران بر آنست:

سرمایه داری در دوران انحصارات امپریالیستی، جهان را به لبه پرتگاه سقوط کشانده و با حاکمیت و سلطه سرکرده گرایی آمریکا جنگ؛ کودتا، سرکوب به سیاست عمومی سرمایه جهانی تبدیل شده است. امروز نظام سرمایه داری برای حفظ سلطه و سرکردگی به گرایش های راست افراطی فاشیستی ضد سوسیالیستی دامن می زند. نمونه بارز آن در جنگ کنونی اوکراین در عمل دیده می شود

جنگ کنونی روسیه و اوکراین ادامه سیاست جهان گشایی ابر قدرت امپریالیسم آمریکاست که همچنان برای جلوگیری از رقیب آینده خود، طبق یک برنامه طولانی قدم به قدم زیر چتر ناتو به پیش برده است. درست بنا بر این ماهیت و تاریخچه با اینکه در خاک اوکراین در جریان است اما در واقع جنگی

نشانده را آنجا بوجود خواهد آورد روسیه با دولت فعلی اوکراین به توافق خواهد رسید.

روسیه جنگ را خواهد باخت و از اوکراین عقب نشسته و منتظر پیشروی بعدی غرب در مناطق کشورهای دوست روسیه خواهد بود. در هر یک از سناریوهای بالا، تضادهای رقابتی بین روسیه و غرب و آمریکا از بین نرفته و تشدید خواهد شد. و جهان شاهد رقابت ها و جنگ های نیابتی و مستقیم بین دول معظم بیشتری خواهد بود.

آنچه که روشن است نه غرب و آمریکا و نه روسیه قصد عقب نشینی از دور جدید رقابتی را ندارند. با گذشت زمان هر روز به ضرر بیشتر غرب خواهد بود؟ در عرصه های مختلف نیروهای اقتصادی جدید جهان رشد و فاصله خود را با غرب و آمریکا بیشتر و بیشتر کرده و هژمونی آمریکا و اروپا ضعیف تر می شود. جنگ در اوکراین باعث از بین رفتن بسیاری از امکانات اجتماعی و سست شدن نمادهای یک جامعه قانونمند همانطور که در عراق و افغانستان اتفاق افتاد می شود که به ضرر طبقه کارگر و کل جامعه است. جنگ های ضد انقلابی و ارتجاعی همیشه به قدرت گیری نیروهای فاشیستی تر و مرتجع اجتماعی چه در سطح قدرت گیری سیاسی و چه در افکار اجتماعی منجر می شوند. این جنگی در راستای رقابت های گروه های معظم مالی امپریالیستی و ارتجاعی است که دودش به چشم کارگران و زحمتکشانشان، ویرانی جوامع و آوارگی میلیون ها مردم می رود.

در نتیجه:

۱ - جنگ باید به فوریت متوقف شود و روسیه از اوکراین عقب نشینی نماید. دخالت روسیه و غرب و آمریکا باید در اوکراین متوقف شود.

۲ - فشار برای وارد کردن اوکراین به اتحادیه نظامی ناتو متوقف شود.

۳ - روسیه و غرب توافق نمایند که ملت های روس و اوکراین حق تعیین سرنوشت دارند و حقوق شهروندی همدیگر را به رسمیت می شناسند.

در اوضاع کنونی جهانی، جنگ قدرت های بزرگ سرمایه داری-امپریالیستی جهانی به ضرر کارگران و زحمتکشانشان جهان است. ما خواهان از بین رفتن تمام اتحادیه های نظامی و اقتصادی بلوک های قدرت در جهان هستیم. هیچ کشوری حق حمله نظامی به یک کشور دیگر را نداشته و دست قدرت های بین المللی



درک شرایط و تغییر اوضاع، خود را به گونه ای با شیوه تولید و انباشت سرمایه توسط بورژوازی نوپای ایتالیا، وفق داده اند و در نتیجه اگر اتفاقات، کم و بیش بدون خشونت پیش بروند، آن ها از جمهوری خواهان پیروز، تقاضای چند وزارت خواهند کرد. و اگر کار به انقلاب کشیده شود آن ها سودای رهبری یک جمهوری از نوع بورژوازی آن را در سر می پروراند. در مواجهه با این سناریوهای بسیار محتمل، موضع و عکس العمل حزب سوسیالیست ایتالیا چه خواهد بود؟

از سال ۱۸۴۸ تا کنون تنها تاکتیکی که توانسته است بهترین و بیشترین پیروزی های سوسیالیست ها را رقم بزند، "مانیفست حزب کمونیست" بوده و می باشد: «سوسیالیست ها در سرزمین ها و کشورهای مختلف، همیشه در دفاع از منافع اکثریت و عموم جامعه ..... و در راستای تلاش در به دست آوردن نتایج و مطالبات کوتاه مدت طبقه کارگر در مبارزه با بورژوازی در صف اول بوده اند. اما در مقطع کنونی آنها باید نمایندگی تفکر "آینده اندیشی" در درون و جریان عملی مبارزه توده های مردم باشند.» در هر حال سوسیالیست های اقصی نقاط اروپا، همیشه در فازهای متفاوت در مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی شرکت داشته اند. این برهه ها و فازها همگی بخش هایی از نیمه اول و بزرگ مبارزه طولانی ما می باشند. تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا به مثابه نیمه دوم مبارزه، با دوباره سازماندهی اجتماعی انجام می گیرد. جای و جایگاه آنها همیشه در میان مبارزان و در جهت هر گام مثبت و عاجل و در راستای منافع طبقه کارگر می باشد. و سوسیالیست ها تمامی این گام های مثبت سیاسی و اجتماعی را با آغوش باز پذیرا بوده و می باشند.

اما قدم های فوق، فقط به عنوان پیش درآمد و گام های نخستین در راستای انقلاب پرولتری خواهند بود. در نتیجه سوسیالیست ها باید تمامی این جریانات انقلابی و ترقی خواه را همچون پازلی در مسیر و راه خود ارزیابی کنند. و همچنین وظیفه ویژه آن ها، تحریک و فشار و هدایت دیگر احزاب انقلابی در راستای هدف غایی می باشد. که با پیروزی یکی از این احزاب، باید از دستاوردهای به وجود آمده آن حفاظت و در جهت منافع پرولتاریا استفاده گردد. این تاکتیک به این معنا است که هیچگاه نباید پایان مسیر و نتیجه نهایی را از نظر دور بداریم. ضامن اعتبار و استمرار سوسیالیست ها در به دام نیفتادن در

باید با مارکس هم صدا شویم که می گوید: «ما رنجبران و ستم دیدگان اروپایی هستیم که محصول توسعه و رشد ناهمگون تولیدات سرمایه داری، در کشورهای مختلف اروپایی می باشیم. ما گذشته از ستم ها و اجحافات این دوره و زمان کنونی، وارثان مجموعه ای از ناملایمات و شیوه های ستمگری از گذشتگان خود هم می باشیم. که ریشه در شیوه تولید گذشتگان داشته، و در نتیجه انعکاس آن در رفتارها و نگرش های سیاسی/اجتماعی امروزه می باشد. به نظر می آید که نه فقط از زندگان امروزی، بلکه باید از درگذشتگان دیروزی هم در عذاب باشیم (ضرب المثل فرانسوی: le mort saisit le vif).».

این وضعیت مطمئنا ما را به سوی یک بحران همه جانبه خواهد کشانید. در همه جا و در اقصی نقاط ایتالیا، توده های کارگر و زحمت کشان در حال جوشش و تغییر رفتار و ماهیت می باشند، که در اینجا و آنجا سر به شورش برآورده اند. حال سوال این است که این بحران ما را به کدام جهت می کشاند؟ روشن می باشد که حزب سوسیالیست ایتالیا بسیار جوان بوده و به علت شرایط و فرماسیون اقتصادی و ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر ایتالیا، بسیار ضعیف است و امیدواری به یک پیروزی سریع و عاجل را نباید داشته باشد. در کشور شما توده های دهقانی اکثریت اصلی را به نسبت توده های شهری دارند. در شهرها و در صنایع توسعه یافته، کمیت پرولتاریای صنعتی بسیار اندک است. اکثریت جامعه شهری از پیشه وران، مغازه داران کوچک، و امواج مهاجران از روستاها می باشند، که میان خرده بورژوازی و پرولتاریا سرگردان هستند. از طرفی خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط به جای مانده از قرون وسطی رو به نابودی و محو شدن می باشد، که اکثریت آن ها در آینده جزو کارگران خواهند شد، اما مطمئنا آن ها بخشی از پرولتاریای امروز ایتالیا نیستند. این طبقه و قشر، امروزه و روز به روز با تصویر و کابوس نابودی آینده اقتصادی خود، هم اکنون چاره ای جز همراهی و در برخی اوقات استثنائی رهبری یک جریان انقلابی را ندارد. در نتیجه روند این اتفاقات، دهقانان پراکنده و نامتشکل که هم چنین از بی سوادی هم رنج می برند، به رده و اعتبار درجه دو رانده خواهند شد. اما آن ها کماکان و به هر تقدیر، متحد قوی و غیر قابل جایگزین کارگران هستند. بقایا و عناصر به جای مانده از فئودالیسم، با

هنوز باید برای ایجاد شکل سراسری پرقدردت توده های وسیع ستمدیدگان و استثمار شونده کار شود. هنوز تحقق وظیفه یکی شدن کمونیست ها چون ستون فقرات تشکیلات سیاسی پیشرو طبقه کارگر همچنان باقی است. برای طبقه کارگر ایران و کلیه نیروهایی که این طبقه را نیروی تعیین کننده در انقلاب کنونی می دانند انجام وظایف با لا عمده و در مرکز کلیه فعالیت ها قرار دارد.

حزب رنجبران ایران - مارس ۲۰۲۲

### نامه انگلس به... بقیه از صفحه آخر

۷۴ سالگی و یک سال و نیم قبل از مرگ است. م. اسفندیاری

آینده انقلاب در ایتالیا و حزب سوسیالیست ایتالیا

لندن ۲۶ ژانویه ۱۸۹۴ - فریدریش انگلس

توراتی عزیز

اوضاع و شرایط در ایتالیا به نظر من این است که:

بورژوازی به قدرت رسیده در ایتالیا، نه در میانه کار و نه پس از تثبیت خود در صحنه ملی و کشوری، نه واقف و نه خواهان تکمیل پیروزی خود می باشد. آن ها نه دست به تخریب و ریشه کن کردن باقیمانده های نظام فئودالی، و نه دست به سازماندهی تولید ملی بر اساس مدل بورژوازی مدرن زده اند. آن ها نشان داده اند که در استفاده از نقاط قوت و قابلیت های موقتی و نسبی نظام سرمایه داری ناتوان هستند. اگر حزب سوسیالیست از شرایط به وجود آمده شادمان نگشته و استفاده نکند، برای همیشه بازنده میدان خواهد بود. در رویارویی با سرمایه داران و بانک داران می باشد که مسئولیت و اعتبار شما باقی خواهد ماند.

توده های زحمتکش، یعنی دهقانان، پیشه وران، کارگران، کشاورزان و صنعت گران، که در میان منگنه ای از اجحافات کهن نظام فئودالی و سلطنتی موروثی (همچون سنت های قدیمی کشت و برداشت قوانین فئودالی مالک و رعیت و بازمانده از دوران برده داری)، و زیاده خواهی و سیری ناپذیری نظام جدید سرمایه داری گرفتار شده اند. در نتیجه، ما



گذار است. به عنوان مثال پس از فوریه ۱۸۴۸ سوسیال دموکرات های فرانسوی همچون: (Ledru-Rollin, Louis Blanc, Flocon...) با قبول به اصطلاح سمت و عنوان و صندلی اشتباه تاریخی بزرگی مرتکب شدند، اقلیت در دولت، آن ها داوطلبانه تمامی مسئولیت های تحقیرها و خیانت ها را در مقابل طبقه کارگر به عهده گرفتند. و در نتیجه این شرکت و همکاری در دولت، از اساس و تماما کنشهای انقلابی طبقه کارگر را مختل کردند، که ادعای نمایندگی این طبقه را داشتند.

به هر حال پس از تمامی این حرف ها و صحبت ها، من چیزی بیش از نظرات شخصی خود در قبال سؤال و موضع من که پرسیدید را نمی گویم. در ارتباط با تاکتیک عمومی، و بر اساس تجارب طولانی من در تمامی زندگی، این است که این احساس و تجربه آموزی من از گذشته در آزمون به خطا نرفته است. اما با توجه به اجرای آن با شرایط امروز و مشخص ایتالیا، مقوله دیگری است. معنای حرف من این است که باید براساس شرایط مشخص و توسط اشخاص و توده های پرولتری و درگیر در مبارزه تصمیم گرفت.

## ایران در سالی که ... بقیه از صفحه آخر

قبل از ترامپ و برداشت تحریم ها همچنان در دولت رئیسی نیز ادامه یافت و هنوز به هیچ نتیجه مشخصی نرسیده است. ایران برخی از پول های بلوکه شده را دریافت کرده است ولی هنوز تحریم ها برقرار است.

انتخابات ریاست جمهوری ۲۸ خرداد کاملاً نمایشی و در حالیکه مراکز صندوق رای از حضور مردم خالی بودند، دولت دست به آمارهای تقلبی زد و با اکثریت بالایی، رئیسی یکی از اعضای کمیته های مرگ در سال ۶۷ را برنده انتخابات تعیین کرد.

تعداد زیادی از زندانیانی سیاسی که شامل فعالین کارگری، زنان، معلمان و دانشجویان و دیگر اقشار معترض می شوند همچنان در زندان ها گرفتار هستند. و در سالی که گذشت بکتاش آبتین ناشی از ممانعت زندانبانان از دسترسی به موقع وی به امکانات پزشکی باعث فوت او شدند. آمار طلاق بعلت رشد فقر ۲۷ درصد رشد را نشان داد.

عقب نشینی آمریکا از افغانستان: بعد از ۲۰

اگر جمهوری خواهان و رادیکال ها باور به تعجیل و سرعت عمل دارند، آن ها از نظر ما آزاد خواهند بود که دست به خشونت هم بزنند. هر چند: "دود و دم زیاد معمولا گول زنده است"، همچون وعده های خالی این آقایان، که مثل همیشه و یک بار دیگر همچون گذشته، صحنه را خالی خواهند کرد، تبلیغات آن ها و توافقات پشت پرده آن ها هیچ ارتباطی با ما نداشته و نباید تاثیری بر ما بگذارد. اگر ما وظیفه داریم که از هر جریان مردمی واقعی حمایت کنیم، به همان اندازه موظف هستیم که بیهوده هسته های به تازگی تشکل یافته حزب خود را فدا نکنیم. همچون وعده سر خرمن و یا ده درصد اعانه احمقانه بسیاری به کلیسا،... و در شورش های محلی حزب و طبقه کارگر را عقیم نسازیم.

و اگر برعکس، این جریان مبارزاتی و اعتراضی واقعا در تمام حیطة و صحنه کشوری و ملی است، مطمئنا اعضای ما پنهان و منفعل نخواهند بود، حتی احتیاجی به هیچ فراخوانی نیست،..... این پشتیبانی و شرکت بسیار آگاهانه خواهد بود، و ما باید این شرکت و پای در عمل بودن را اعلام و تبلیغ کنیم، یعنی اعلام کنیم که ما به عنوان حزبی مستقل در این برهه و زمان کنونی با جمهوری خواهان و حزب رادیکال همکاری می کنیم، و اما اعلام می کنیم که اساسا مستقل بوده و راه خود را داریم. که هیچگاه خود را اگر پیروزی هم اتفاق بیافتد، خود را به دام سراب و فریب نخواهیم انداخت. که این نتیجه بسیار دور از خواست نهایی ما می باشد و ما را راضی نمی کند. برای ما فقط یک مرحله و پله ای به جلو معنا می دهد، همچون مرحله و صحنه ای تازه برای پیروزی و دست آوردهای بیشتر. که روشن باشد پس از این پیروزی راه و مسیر ما از شما جدا خواهد بود. روشن باشد که پس از روز "پیروزی"، در مقابل دولت و حاکمیت جدید، ما دوباره اپوزیسیون خواهیم بود. ما اپوزیسیون ارتجاعی نیستیم، ما اپوزیسیون ترقی خواه هستیم، ما اپوزیسیون الترا چپ هستیم، که تلاش در جهت تصاحب حقوق به حق خود، که بیش از آن است که تا کنون به دست آمده، می باشیم.

پس از این پیروزی "مشترک" در این مرحله تاریخی، ممکن است که پیشنهاد چند صندلی در دولت آینده و در حد و مقدار اقلیت بشود. این دوره و پریود بسیار مهم و تاثیر

سراب های باطل می باشد. خصلت و جوهره ی احزاب دیگر در عدم همه جانبه نگری در برخورد به اتفاقات گوناگون است. جمهوری خواهان و سوسیالیست های احساسی و غیرعلمی، تبلیغ کنندگان پیروزی های مقطعی و جلوه دادن آن ها به عنوان پیروزی نهایی می باشند.

درک و استفاده از تاکتیک و دیدگاه فوق و تطابق آن با شرایط ایتالیا.

پیروزی خرده بورژوازی رو به افول و دهقانان، به هر حال احتمالا فضایی مناسب را برای جمهوری خواهان پشیمان ایجاد می کند. اما قبل از هر چیز برای ما مقوله رای مردم و آزادی جنبش ها (مطبوعات، اجتماعات، لغو پیگردهای ظالمانه، و غیره) را به ارمان خواهد آورد. از این ابزارها و امکانات بسیار مهم، نباید به آسانی چشم پوشی نمود.

به هر حال این نوع جمهوری از نوع بورژوازی آن خواهد بود، با تمام شخصیت های قبلی و تعداد اندکی از "ماتزینیایی ها" (Giuseppe Mazzini, ۱۸۰۵ - ۱۸۷۲ ، سیاستمدار، روزنامه نگار و فعال سیاسی در جهت یکپارچگی و اتحاد ایتالیا) به وجود خواهد آمد. و در نتیجه آن فضا، آزادی عمل ما حداقل برای لحظاتی و مرحله ای بیشتر و بیشتر خواهد شد. مارکس درباره جمهوری های بورژوازی می گوید: «تنها فرم و شکل سیاسی است که در آن مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی، می تواند یک راه حل و نتیجه خروجی داشته باشد. بدون این که از نظر دور بداریم که برخی از اتفاقات می توانند در کل اروپا تاثیرگذار باشند.»

پیروزی دگربروهای ترقی خواه که هم اکنون در جریان و فعالیت و مبارزه هستند، مطمئنا امکان ارتباط ما را با محیط ها و فضا/مکان های انقلابی آسان تر خواهد کرد. در نتیجه مقابله تمام و کمال ما با آن ها اشتباه بسیار بزرگی خواهد بود. ما در مقابله با آن ها و دیگر احزاب مشابه، باید و فقط به انتقاد تمام و کمال از سیاست ها و عملکردهای منفی آن ها بسنده کنیم، و حتی ممکن است در مقاطعی وظیفه ما ایجاب کند که با آن ها همکاری مثبت داشته باشیم.

سوال این است که این مقطع کدام و چه زمانی می باشد؟

روشن است که وظیفه اصلی و مستقیم ما، آماده سازی و ایجاد هر جریانی نیست، مگر آن جریانی که به طور مشخص و واضح متعلق به طبقه ای باشد که ما آن را نمایندگی می



سال جنگ و سپردن افغانستان به طالبان یکی از مرتجع ترین گروههای اسلامی در افغانستان، آمریکا با بجای گذاشتن مقدار هنگفتی از سلاح های گوناگون و بسیاری از همکارانش از افغانستان عقب نشست و به دو دهه جنگ کثیف پایان داد

تحرك نظامی آمریکا در دریای چین و چین در تایوان، ورود کشتی های جنگی آمریکا به منطقه دریایی چین و پرواز نیروی های ضربتی چین در فراز تایوان، چین سیاست سکوت در برابر آمریکا در دریای چین را بویژه بعد از اتحاد منطقه ای استرالیا، آمریکا و انگلستان کم کم به کنار می گذارد و سیاست سختگیرانه تری را اتخاذ کرده است

جنگ یمن جنگ در هفتمین سال ادامه داشت، این جنگ که تا به حال هزاران تن از افراد نظامی و غیر نظامی را به کام مرگ فرستاده است، با شدت ادامه داشته و رقبای منطقه ای ایران و عربستان در ادامه دهی به آن سخت فعال بوده و عربستان بطور مداوم به مباران مناطق نظامی و غیرنظامی ادامه می دهد

درگیری های نظامی در سوریه همچنان ادامه داشت و تعادل نسبی با حضور آمریکا و غرب و روسیه ایران و تحکیم رژیم سوریه بوجود آمده است. با این حال گاهگاهی با تهاجمات اسرائیل به سوریه صدای جنگ مجددا بالا می گیرد.

جنگ آذربایجان و ارمنستان شروع ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۱. سال گذشته، برخی از کشورهای قبلی اتحاد شوروی درگیر انقلابات رنگی مانند قزاقستان، جنگ بین آذربایجان و ارمنستان بودند. قزاقستان بعد از مدتی دوباره به حالت آرامش برگشت ولی جنگ بین آذربایجان و ارمنستان که در سال های گذشته هم بر سر ناگورنوقره باغ اتفاق افتاده بود، با پادرمیانی روسیه و سپردن نوار باریکه اشغال شده به آذربایجان به پایان رسید ولی تمامی مشکلات به پایان نرسیده و گاه گاهی درگیری ها مجددا شروع می شود.

جنگ در افریقا: همانطور که گروههای اسلامی در کشورهای خاورمیانه مشغول جنایت و کارهای تروریستی هستند، گروههای دست ساز غرب بویژه فرانسه در آفریقا مثل بوکوحرام و ... در کشورهای مختلف از نیجریا تا ساحل آج مشغول گرگ تازی هستند. گفته می شود نقش فرانسه در این درگیری ها بیش از دیگران است. از طرف دیگر فعالیت های اقتصادی چین و آمریکا در رقابت با یکدیگر و کنار زدن

امپریالیسم های سنتی آفریقا فرانسه انگلستان از عواملی است که به تشدید درگیری های آفریقا انجامیده است.

اتحادیه هندو استرالیا و آمریکا درگیری مرزی چین و هند. در تاریخ ۲۶ ژانویه درگیری مرزی بین چین و هند در مرز حائل بین دو کشور اتفاق افتاد که تعدادی از نیروهای هندی کشته شدند. مدتی بعد هند و استرالیا و آمریکا همراه ژاپن یک قرار همکاری جهت جلوگیری از نفوذ چین در اقیانوس هند امضا کردند. در عین حال چند ماه بعد استرالیا تحت فشار آمریکا قرارداد زیردریایی ها ۵۶ میلیاردی را لغو کرد که با اعتراض شدید فرانسه روبرو شد.

در اواخر سال ۱۴۰۰ بعد از مدتها جنگ و جدال های منطقه ای در خاک اوکراین، روسیه به خاک اوکراین حمله کرد و جنگ در آنجا ادامه دارد. امسال تضاد بین قطب های بین المللی معظم جهان به سطح بیسابقه ای رسیده است. ناتو حاضر نشد که عدم عضویت اوکراین را بپذیرد و دولت اوکراین نیز مناطق روسی نشین دونسک و دونباس را به عنوان دولت های خود مختار به رسمیت نشناخت و روسیه برای دفاع و جلوگیری از نزدیک شدن ناتو به مرزهایش جنگ را آغاز کرد.

در زمینه های علمی، مهمترین خبر ارسال تلسکوپ جمیز وب به فضا و اختراع ابر کامپیوتر های جدید بود

سال گذشته جمهوری اسلامی چند نفر از اپوزیسیون را در خارج از کشور ربود و به ایران برد. موضوع ربایش اپوزیسیون در سال های گذشته هم اتفاق افتاده است ولی این بار بطور بسیار جدی تری مورد توجه قرار گرفت.

دزدی های میلیاردی جدید. سال ۱۴۰۰ همچنان شاهد افشا شدن دزدی های میلیاردی از صندوق های مالی دولتی و غیر دولتی بودیم. بیشتر اختلاس گران یا با زندان های موقت و کوتاه مدت روبرو و بسیاری از آنان بعلت روابط دولتی آزاد شدند. فساد های دولتی همچنان یکی از مشکلات بزرگ در جامعه ایران است که حکومت گران نقش اصلی را در آن بازی می کنند.

خلاصه کنیم سالی که گذشت سال رشد قیمت ها و تورم در سرتاسر جهان سال رشد بیکاری و بحران اقتصادی در اکثریت کشورهای جهان بود. فاصله کشورهای پیرامونی و متروپول سرمایه داری در زمینه های اقتصادی و نظامی بیشتر شد. میلیونها آوارگان جنگ و نا امنی در

جهان سرگردان شدند.

با اینکه تولید به سطح بیسابقه ای رسیده است ولی هنوز میلیونها کودک گرسنه می خوابند، هنوز یک دهم جمعیت کره زمین از آب پاک برای آشامیدن بی بهره هستند. سال گذشته بودجه کل نظامی جهان به بالای ۲.۲ تریلیون دلار آمریکا رسید که رقمی نجومی و تدارک برای جنگ ها و ویرانی های بیشتری را نوید می دهد.

همزمان سال گذشته آمار کودکان کار به ۱۶۰ میلیون نفر رسید و بر طبق آمار سازمان ملل تا ۲۰ ژوئن ۲۰۲۱ تعداد آوارگان جهان به ۸۲ میلیون نفر بالغ می شوند که ۱ در صد مردم جهان به حساب می آیند. سال گذشته آمار درگذشتگان کرونا به بالای ۷ میلیون نفر رسیده است. نزدیک به یک میلیارد نفر در جهان گرسنه هستند

همزمان با وجود کرونا ۱۰ شرکت برتر جهان از ۵۶۶ میلیارد دلار تا ۲۷۲ میلیارد دلار درآمد کسب کرده اند.

بقیه شرکت های بزرگ دنیا مانند شرکت های نفتی رویال داچ و اکسان موبیل و بی پی بین ۴۸۶ تا ۲۸۴ میلیارد دلار سود داشته اند. در بین سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰ در درگیری رسمی سازمان ملل در جهان ۱۰۰۰۰ نفر کشته شده اند. آمارهای امسال را بررسی کنیم

ارتش آمریکا دارای دو میلیون و ۱۴۱ هزار و ۹۰۰ نیروی نظامی، ۱۳ هزار و ۳۹۸ هواپیمای نظامی، شش هزار و ۲۸۷ تانک محاربه ای، ۴۱۵ کشتی جنگی، ۲۵ هواپیمایر و غیره است. بودجه ۷۷۸ میلیارد دلار. ارتش آمریکا ۳۹ درصد کل خرید تسلیحاتی جهان را دریافت کرده است

ارتش روسیه ارتش این کشور دارای سه میلیون و ۵۸۶ هزار و ۱۲۸ تن پرسنل نظامی، چهار هزار و ۷۸ هواپیمای نظامی، ۲۱ هزار و ۹۳۲ تانک جنگی و ۳۵۲ کشتی جنگی است. بودجه ۶۴ میلیارد دلار کمی کمتر از یک دهم بودجه نظامی آمریکا

بودجه آموزش و پرورش هنگ کنگ سرانه ۳۹۴۰ و برای دانش آموز ایرانی کمتر از ۳۰۰ دلار است. بدون هیچگونه توضیحی می توان دلیل رشد فقر و بجران های اجتماعی، جنگ و کشتارهای وسیع را فهمید. یک میلیارد گرسنه در برای شرکت هایی که فقط یکی از آنها ۵۴۴ میلیارد دلار درآمد داشته است. این نظم نفرین شده را چگونه باید حفظ کرد. آمریکا با داشتن بیشترین شرکت های بزرگ مالی جهان دارای بزرگترین بودجه نظامی جهان برای حفظ



به مدت یک سال انتخاب کردند. تمام کارگران اعم از آنهایی که عضو سندیکا بودند در این انتخابات که با رأی مخفی صورت گرفته بود شرکت کردند. در عین حال، هر کمیسری که انتخاب می شد فقط با تشخیص جلسه کارگران بخش خود، می توانست مستعفی شناخته شود. کمیته کمیصرها در بخش های مختلف، شورای کارخانه را پدید آوردند و اینان از میان خود، اعضای کمیسیون داخلی را تعیین می کردند که تعدادشان به ۳، ۶ و ۹ نفر می رسید. همانجا ص ۷۳

هدف از آوردن نکات پر اهمیت از مبارزات کارگران در ایتالیا می تواند خدمتی باشد به مبارزات کنونی جاری جنبش کارگری ایران. در زیر به چند نکته، لازم می بینم اشاره ای داشته باشم:

۱- هدف، آموختن از تجربیات و مبارزات طبقه کارگر در کشورهای دیگر است و نه کپی برداری در شرایط موجود ایران، بلکه با توجه به شرایط مشخص ایران می توان از این تجربیات استفاده کرد.

ترزا نوچه در خاطرات خود اشاره ای به نشریه "اوردینه نو" و ارتباط گرامشی با کارگران تورینو دارد که بنظرمی رسد در شرایط آن زمان بسیار موثر در پیوند کمونیست ها با کارگران شد. کارگران به دفتر این نشریه رفت و آمد می کردند و بین خود در مورد مسائل کارگری و کارخانه تبادل نظر می کردند. آنتونیو گرامشی تمام و کمال مدافع منافع پرولتاریا بود. گرامشی با ارتباطی منسجم و یاد گیری از کارگران که در مبارزه بودند و تجارب زیادی را چه در کارخانه و چه از زندگی روزمره آحاد کارگران داشتند و همچنین اعتصابات و مبارزات زیادی را پشت سر گذاشته بودند توانست خدمات شایانی به رشد جنبش کارگری کند و درست به همین خاطر فاشیست های ضد کمونیست برای نابودی او توطئه چیدند. آنتونیو گرامشی در دوران فاشیسم ده سال آخراز زندگی پربار و گرانددر خود را در زندان گذاراند و در زندان چشم از جهان فرو بست. اگر آنتونیو گرامشی با طبقه کارگر پیوندی منسجم و پیوسته نداشت آیا آنتونیو گرامشی می شد؟ این خود آموزشی است برای بعضی از نیرو های چپ که تصور می کنند تنها با کسب دانش از لابلای کتاب ها می توانند از مبارزات کارگری درکی صحیح بدست آورند، در حالی که پراتیک اساس شناخت از پدیده ها است. ۲- نکته مهم دیگری که در خاطرات ترزا

تشکیل می دادند. تظاهر کنندگان فریاد می زدند: "گرانی بس است!" ..... همانجا ص. ۶۴ "همین که نیروهای پلیس علیه تظاهر کنندگان وارد معرکه شدند، کارگران از کارخانه ها بیرون ریختند و ترامواها را از کار باز داشتند ..... همانجا ص ۶۵

"مبارزه سیاسی در "تورینو" همیشه در جوشش و حرکت بود. در ماه مه ۱۹۱۹ یک مجله سیاسی بنام "اوردینه نو" منتشر شد. این نشریه توسط جوانی با جثه ای کوچک از اهالی "ساردنی" اداره می شد. او " آنتونیو گرامشی بود. بعد از مدتی کوتاه در اطراف او و "اوردینه نو" که نشریه هفتگی بود که بعدها به اولین مجله حزب کمونیست ایتالیا تبدیل شد گروهی از کارگران جوان گرد آمدند، آنها عادت کرده بودند به دفتر مجله بیایند و در مورد مسائل کارگری و وضع کارخانه باهم صحبت کنند. از اینجا بود که جنبش برای "شورای کارخانه" بوجود آمد که خود جلوه تازه ای از قدرت کارگری بود. همانجا "از آن پس تنها اضافه دستمزد و کم شدن ساعات کار نبود که شامل خواست کارگران می شد، بلکه کارگران فلز کار خواستار ابرازنظراتشان بودند، مضافا اینکه اینها می خواستند نماینده مستقیم خود را داشته باشند و کمیصر بخش، کمیسیون داخلی و یا شورای کارخانه، نماینده مستقیم کارگران کارخانه باشد. اکثر سندیکاها، به علت داشتن رهبران رفرمیست، سلامت خود را از دست داده بودند. به رغم وجود دموکراسی در سندیکا، خلاص شدن از دست آنها دشوار بود "...فعالیت ها در سندیکا ادامه داشت. اعضای آن در سمت خود باقی بودند، اما شاید نیاز به سازماندهی تازه ای بود که به محل و کارگران نزدیکتر باشد" .....

".....بعد از پایان جنگ، در کارخانه های فلزکاری به سرعت تغییراتی ایجاد شده بود، ارگان های صرفا سندیکایی به ارگان هایی که نماینده تمام کارگران بودند تبدیل شدند. اعضای این ارگان ها می توانستند عضو سندیکا باشند یا نباشند. شوراهای کارخانه ها که به ابتکار کارگران پیشروتر، از کمیسیون های داخلی بوجود آمده بود صورتی پیشرفته تر داشت". همانجا ص ۷۲

"با تشکیل شوراهای کارگران نظامی واقعی، سیاسی و دموکراتیک تر پدید آوردند. در هر قسمتی- در کارخانه های بزرگتر تعداد قسمت ها بیشتر بود- کارگران کمیصر خود را مستقیما

این نظم، نظمی که جهنمی مادی را برای مردم جهان به ارمغان آورده است وقت آن رسیده که جهان آینده خالی از جنگ و جدال، خالی از فقر و دربدری و کشتار انسان ها شود، وقت آنست که بشریت دنیای عادلانه برابر و آزادی را تجربه کند. وقت آنست که دارودسته های امپریالیستی به گورستان تاریخ فرستاده شوند، اتحادیه های امپریالیستی باید فوراً برچیده شوند و فرزندان ما نمادهای آنان را در موزه ها ببینند. سال گذشته سال متحولی در زیر سرنیزه مرتجعین جهان بود. امید است که انقلابیون جهان سال متفاوتی را رقم بزنند. ما وقتی قدرت رقم زدن جهان متفاوتی را داریم که متشکل شویم و با طبقه کارگر جهانی انترناسیونال را بوجود بیاوریم تا جلوی بربریت سرمایه داری بایستد. و در این تلاش تاریخی سرگونی رژیم جمهوری اسلامی اولین قدم در این راه است.

ع.غ

### پارودی کارگری که.... بقیه از صفحه آخر

تر می شد به از هم گسیختگی منجر شده بود. پس از پایان جنگ جهانی اول کارگرانی که به جبهه های جنگ فرستاده شده بودند به ایتالیا برمیگردند و در کارخانه هایی که قبلا در آنجا کار می کردند مشغول می شوند. زنان کارگر که در طول جنگ به جای مردان کار می کردند با بازگشت کارگران مرد از کار اخراج شدند، بیشتر زنان کارگر نان آور خانواده بودند. صاحبان سرمایه دستمزد کارگران از جنگ برگشته را در همان سطح قبل از جنگ نگهداشته بودند، در حالی که قیمت ها بعد از جنگ بطور سرسام آوری بالا رفته بود. کارگران تقاضای دستمزد بالا تر داشتند، کارفرمایان زیر بار نمی رفتند، در نتیجه کارگران دست به اعتصاب زدند.

کارخانه فیات در "تورینو" از گذشته اتومبیل های مختلفی را تولید می کرد و در زمان جنگ ماشین هایی که در خدمت جنگ بود را به تولیداتش افزود. تورینو، میلان و جنوا سه قطب مهم صنعتی ایتالیا را تشکیل می دهند. ترزا: "در بهار ۱۳۱۹ "تورینو" به حد اعلای از هم گسیختگی رسید و این مشکل تنها دامنگیر پرولتاریا نبود، بلکه شامل همگی مردم می شد ..... باردیگر مردم "تورینو" به خیابان ها ریختند که زنان بخش عظیم آن را



نوجه به آن برخورد می کنیم، ستم مضاعف به زنان است. زمانی که کارگران مرد به جبهه های جنگ گسیل شدند کارفرمایان، زنان را بجای آنها بکار گرفتند. با پایان یافتن جنگ کارگران به کارخانه ها باز گشتند و کارفرمایان زنان را اخراج کردند. اکنون زنان که در طول چهار سال دوران جنگ در کارخانه بجای مردان کارکرده بودند، بدون پراخت خسارت اخراج شدند. ترزا در این مورد اشاره ای دارد:

” در کارخانه تغییراتی در جریان بود. با پایان گرفتن جنگ به علاوه صحبت از بیکار کردن و فرستادن آنها به خانه بود .... به هر حال درست بود وقتی آنها از جبهه باز می گشتند بسر کار خود برگردند. اما این هم درست بود که ما وقتی از کارمان رانده می شدیم در خیابان ها رها نشویم. صاحبان ”قیات“ به خاطر میهن دوستی شان نبود که به ما شغل دادند. آنها بی شک تنها به فکر پرکردن جیب هایشان بودند و پس از اینکه مردان را برای کشتن به جبهه های جنگ روانه کردند، فکر می کردند از ما زنان حتی بیش از مردان می توانند بهره کشی کنند“ همانجا ص ۶۰ و ۶۱

کارگران زن به همراه ترزا که خود اونیز از کارگران اخراجی بود در مقابل کارفرما که خواست آنان را برای جبران خسارت نمی پذیرفت کوتاه نیامدند و بلاخره موفق شدند ۹۰ روز دستمزد حد اقل را دریافت کنند. اینجا است که ما با جسارت، مقاومت و پشتکار زنان روبرو هستیم.

۳- نکته مهم دیگری که در این خاطرات مشاهده می کنیم نقش فعال طبقه کارگر در جنبش مردم در کف خیابان است. زمانی که مردم بخاطر گرانی به کف خیابان رفته بودند و تظاهرات می کردند پلیس وارد جریان می شود. در این وقت کارگران از کارخانه ها بیرون می ریزند و تراموای ها را متوقف می کنند. نقش کارگران در مبارزات مردم اساسی و کار ساز است و این نکته درس بزرگی می تواند برای کارگران ایران که در جنبش های کارگری فعال اند باشد. امروز جنبش معلمان، زنان، دانشجویان و... نیاز به پشتیبانی کارگران دارند و بدون پیوستن کارگران به این جنبش های مردمی پیروزی حاصل نمی شود.

\* در ادامه گزینه هایی از کتاب خاطرات ترزا نوجه

لیلا ۱۹ مارس ۲۰۲۲

سالن

نوروز

ب چلچله ب بنفشه می آید،  
ب جنش سرد بک نارنج بر آب  
ب گردش مرغانهی رنگین برآینه .

سالن

نوروز

ب گدم سبز و سفره می آید،  
ب پیغام خموش ماهی از تنک بلور  
ب رقص کفیف شعله در مردنگی .

سالن

نوروز

همراه بدر کوب مردان  
سنگین بار سالهاشان بردوش:  
تا لالهی سوخته به یاد ارد باز  
نام ممنوع اش را  
و تا قچی گناه  
دیگر بار  
با احساس کتابهای ممنوع  
نقدیس شود .

در معبر قتل عام

شمع های خاطره افروخته خواهد شد .

دروازه های بسته

به ناگاه

فراز خواهد شد

دستان اشتیاق

از درپچه ها دراز خواهد شد

لبان فراموشی

به خنده باز خواهد شد

و بهار

در معبری از غریب

تا شهر خسته

پیش باز خواهد شد .

سالن

اری

ب گاهان

نوروز

چنین

آغاز خواهد شد .

«احمد شاملو»

بجز نوشته هایی که با  
امضای تحریریه منتشر  
می گردد و بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران  
می باشد

دیگر نوشته های مندرج در  
نشریه رنجبر به امضای

فردی است و مسؤلیت  
آن ها با نویسندگانشان

می باشد.

به تار نماهای اینترنتی  
حزب رنجبران ایران  
مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران

[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز

[www.ayenehrooz.com](http://www.ayenehrooz.com)

با قدردانی از کمک های  
مالی رفقا و دوستان به حزب،  
ذکر این نکته را ضروری می  
دانیم که تکیه مالی حزب  
به اعضا و توداها در پیشبرد  
مبارزات طبقاتی، روشی  
انقلابی و پرولتاریائی است  
در حفظ استقلال سازمانی و  
جدانشدن از طبقه کارگر و  
توداها

دست امپریالیست ها از سر مردم جهان کوتاه



## نامه انگلس به توراتی

از حزب سوسیالیست در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱ تاسیس گشته است. اصلی ترین نکته این نامه، احاطه بی نظیر، حیرت انگیز و همه جانبه انگلس به تاریخ و شرایط مشخص تقریباً تمامی جهان و به ویژه اروپا می باشد. نکته دیگر، تذکرات دوستانه او در حین صراحت زبان او بر سر مسائل اصلی و حیاتی جنبش و تاکتیک و استراتژی طبقه کارگر می باشد. و نکته آخر، هوشیاری و صلابت تفکری او در

ترین و شاید معروف ترین شخصیت های انگشت شمار جنبش سوسیالیستی و حزب سوسیالیست ایتالیا است. او جرم شناس، شاعر و سیاستمدار ضد فاشیست و نزدیک به نیم قرن در تاریخ ایتالیا بوده است. او عضو حزب کارگران ایتالیا (۱۸۹۲ - ۱۸۸۶)، حزب سوسیالیست ایتالیا (۱۹۲۲ - ۱۸۹۲) و پس از به قدرت رسیدن موسولینی از جناح سوسیال فاشیست های ایتالیا حزب اتحاد سوسیالیستی (۱۹۳۰ - ۱۹۲۲) را ایجاد کرده است. قابل ذکر است که حزب کمونیست ایتالیا با انشعاب

توضیحاتی مختصر فریدریش انگلس، متولد ۲۸ نوامبر ۱۸۲۰ در آلمان و در گذشته به تاریخ ۵ آگوست ۱۸۹۵ در لندن است. او بدون شک اصلی ترین نظریه پرداز جنبش کمونیستی و علم مبارزه طبقاتی، پس از کارل مارکس می باشد. او همواره دوست، رفیق و یاور مارکس بوده است. ترجمه زیر از زبان ایتالیایی و از اولین نامه ی انگلس به فیلیپو توراتی Filippo Turati (۱۹۳۲ - ۱۸۵۷) می باشد. فیلیپو توراتی یکی از اصلی ترین، شاخص

بقیه در صفحه ۱۰

بقیه در صفحه ۱۱

## ایران در سالی که گذشت

های عقب افتاده و امنیت شغلی از جمله خواسته های کارگران است. اعتصابات معلمان ایران بیش از ۴ اعتصاب موفق را بصورت سراسری در تمامی ایران و در بیش از ۱۱۰ شهر جلو بردند. و از خواست همسازی سازی حقوق و افزایش آن دفاع کردند. در شهرهای اردبیل و خوزستان و اصفهان در رابطه با مسئله آب و محیط زیست چندین بار مردم بویژه کشاورزان دست به تحصن و اعتصاب زدند که با سرکوب حکومت روبرو شد. گفتگوهای برجام جهت بازگشت به دوران

در سالی که گذشت ما با قتل های متعدد زنان که عمدتاً جنبه جنسیتی داشت روبرو بودیم. آخرین آن سر بریده مونا حیدری بود که جامعه به آن بشدت عکس العمل منفی نشان داد و خواستار تغییر در قوانین دولتی نسبت به خانواده و زنان شد. اعتصابات کارگری از جمله کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، کارگران شهرداری و تجمع بازنشستگان. در سال گذشته ما بطور متوسط روزانه با ۷-۵ اعتصاب و تحصن و راهپیمایی در واحدهای تولیدی و جلوی نهادهای دولتی مواجه بودیم. افزایش حقوق، پرداختی

سال ۱۴۰۰ شمسی به آخرین روزهای خود نزدیک می شود، نگاهی به رویدادهای امسال نشان از سخت تر شدن زندگی اکثریت مردم در ایران داشته است. سالی پر از چالش های جدی برای رهایی از وضعیت فلاکت بار کنونی سالی که : در ماه شمار آن حوادث زیر را می بینیم؛ شروع سال که با تعطیلات نوروزی شروع شد متأسفانه ۱۸ در صد تلفات رانندگی بیشتر از سال گذشته بود. نبود سیستم حمل و نقل استاندارد و عدم آموزش های دائم سیستم های امنیتی در راهنمایی و رانندگی از دلایل رشد حوادث جاده ای در ایران است.

بقیه در صفحه ۱۳

## پارودی کارگری که پدر اشغال کارخانه ها بود

صرب سبب شد اتریش به صربستان حمله کند. در این جنگ روسیه، فرانسه، انگلیس و بعد هم ایتالیا به صربستان پیوستند و آلمان از اتریش - مجارستان پشتیبانی کرد. در این جنگ ده میلیون انسان کشته شدند. بعد از جنگ نیز هرروز شرایط زندگی و معیشت مردم کشورهایی که درجنگ شرکت داشتند سخت تر می شد و شهر "تورینو" مانند دیگر شهرهای ایتالیا و اروپا هرروز سخت

ای ص ۷۵ در جریان جنگ جهانی اول شرایط زندگی در اروپا به سختی گرائیده بود کمبود مواد غذایی و گرانی از یک طرف، فرستادن جوانان و کارگران به جبهه های جنگ، فشار زیادی را بر مردم اروپا تحمیل کرده بود. جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ آغاز و در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ پایان یافت. این جنگ به بهانه ترور ولیعهد اتریش-مجارستان توسط ملی گرای

ترزا در کتاب خاطراتش خاطر نشان می سازد : ... به خاطر میاورم که پارودی یک رهبر واقعی بود و هر حرکتی را نیرو می بخشید. بهتر بگوییم او پدر اشغال کارخانه ها بود. پارودی در کارخانه فیات کار می کرد و نه تنها احساسات و عواطف کارگران فیات، بلکه احساسات همه کارگران فلز کار و به طور کلی کارگران "تورینو" را در جریان مبارزات سخت قبلی به خود جلب کرده بود". انقلابی حرفه

# با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:  
Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
[ranjbaran.org@gmail.com](mailto:ranjbaran.org@gmail.com)  
آدرس غرغه حزب در اینترنت:  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)